

## یرواند آبراهامیان

## اعدام های جمعی سال ۱۳۶۷



تفتیش عقاید در  
نخستین روز جمعه  
۲۸ تیر ماه ۶۷،  
رژیم اسلامی، بدون  
هیچ هشدار،  
ناگهان ارتباط

زندانهای اصلی را با دنیای خارج قطع کرد. درهای زندان بسته شد، ملاقاتها و تماسهای از پیش تعیین شده تلفنی منتهی گردید. ورود مطبوعات ممنوع اعلام شد، رادیو و تلویزیون از سلولها خارج شد و از قبول نامه، بسته های ارسالی برای زندانیان و حتی داروهای حیاتی ممانعت بعمل آمد و از اجتماع خانواده های نگران زندانیان در برابر زندان ها بخصوص در کنار پارک تفریحی لونا پارک جنب زندان اوین، جلوگیری شد. افزون براین، دادگاههای قانونی، تعطیلاتی اعلام نشده را آغاز کردند تا از پیگیری و جستجوی خانواده ها برای یافتن اطلاعاتی، پیشگیری بعمل آورند. برخی از خانواده های وحشت زده و با شتاب خود را برای یافتن آیت اله منتظری که هنوز قائم مقام رهبری بود، به قم رساندند.

زندانبانان نه تنها ارتباط زندانیان را با دنیای خارج که تماس آنان را با یکدیگر و سلول های مجاور هم قطع کرده بودند. زندانیان در چهار دیواری سلولهای خود محبوس بودند. محل های مشترک چون آموزشگاه ها، سالنهای سخنرانی (حسینیه ها)، بهداری و حیاط جملگی به روی زندانیان بسته شدند. به نگهبانان و کارگران افغانی دستور داده شده بود تا از صحبت با زندانیان اکیدا خودداری کنند. اساسا زندانیان سیاسی کاملا از زندانیان غیر سیاسی، مجاهدین از چپ گرایان، توابین از غیر توابین، آنهایی که محکومیتهای دراز مدت داشتند از محکومیتی با محکومیت های سبکتر جدا شده بودند. یکی از زندانیان با استفاده از استعداد خود یک رادیو ابداع کرده بود تا از آنچه در جریان است سردرآورد، اما با شنیدن اخبار رادیو متوجه شد که از خبرهای زندان هیچ گزارشی مطرح نمیشود. آنها به ظاهر سکوت مطلق اختیار کرده بودند. به این ترتیب اقدامات خشونت آمیز که تا آنزمان در تاریخ ایران به لحاظ محتوا، شکل و شدت بیسابقه بوده، آغاز گردید. این رویداد حتی از رخدادهای سال ۵۷ و جو ترور آن زمان هم فراتر میرفت. پرده سکوت آنچنان کارآمد بود که حتی خبرنگاران غربی چیزی در این باره نشنیدند و محافل آکادمیک هم سخنی از آن بمیان نیاوردند. هر چند آنها هنوز هم در این باره حرفی نمیزنند.

درست پیش از اعدامها که از زمان دقیق آن ناآگاه هستیم، خمینی در نهران فرمانی بینظیر در نوع خود که برخی آن را نوعی فتوا میدانند، برای تشکیل یک هیئت ویژه با دستور اعدام مجاهدین به عنوان محارب و چپگرایان به نام مرتد صادر میکند. هیات تهران که از ۱۶ نفر تشکیل میشد شامل نمایندگانی از سوی شخص امام، رئیس جمهوری، دادستان کل، دادگاه انقلاب، وزارت دادگستری، اطلاعات و مدیریت زندان اوین و گوهر دشت بودند. سرپرستی هیئت بر عهده آیت اله (حجت اله) اشراقی گذارده شده بود که دو دستیار ویژه داشت، حجت الاسلام نیری و حجت الاسلام مبشری. در پنج ماه بعدی این هیات توسط بالگرد (هلیکوپتر) از اوین به گوهر دشت در رفت و آمد بود. نام این هیات را "هیات مرگ" گذاشته بودند. تشکیلی مشابه در شهرستانها هم ایجاد شده بود.

"آیا شما حاضر به معرفی یاران سابق خود هستید؟"، "آیا حاضر به معرفی آنان در برابر دوربین هستید؟"، "آیا حاضرید به ما در تعقیب و دستگیری آنها کمک کنید؟"، "آیا حاضرید هواداران مففی را به ما معرفی کنید؟"، "آیا توابعین تاکتیکی را به ما معرفی می کنید؟"، "آیا حاضرید به خط مقدم جبهه ها رفته و از روی میادین دشمن عبور کنید؟"

هیات تهران کار خود را با مجاهدین و توابین آنان آغاز نمود. مقدمه این مرحله با اطمینان دادن به زندانیان که اقدامات آنها به مفهوم محاکمه نیست و فقط برای اعطای عفو عمومی است و به همین منظور مسلمانان از غیر مسلمانان باید جدا شوند، آغاز گردید. سپس از آنها در باره وابستگی سازمانی سوال می شد. اگر پاسخ دهنده از واژه "مجاهد" در توصیف تعلقات گروهی خود استفاده می کرد، پرسش و پاسخ همانجا متوقف می شد. اگر واژه "منافق" را بکار می برد، هیات پرسش های خود را با سئوالاتی نظیر "آیا شما حاضر به معرفی یاران سابق خود هستید؟"، "آیا حاضر به معرفی آنان در برابر دوربین هستید؟"، "آیا حاضرید به ما در تعقیب و دستگیری آنها کمک کنید؟"، "آیا حاضرید هواداران مخفی را به ما معرفی کنید؟"، "آیا توابین تاکتیکی را به ما معرفی می کنید؟"، "آیا حاضرید به خط مقدم جبهه ها رفته و از روی میادین دشمن عبور کنید؟"، ادامه می داد.

آزمی تئاتر در جوار کارخانه جعبه سازی قرار داشت. قربانیان در دسته های شش نفره به دار آویخته می شدند. مرگ برخی پانزده دقیقه به طول می انجامید- روش سنتی حلق آویز کردن در ایران بالا کشیدن قربانی به جای پایین انداختن محکوم توسط گشودن دریچه زیر پای اوست. با گذشت چند روز اول، جلادان خسته از کار زیاد درخواست برپایی میدان تیر برای تیرباران محکومان را دادند. با درخواست مذکور بر مبنای منطبق نبودن آن با دستورات شرعی اسلام برای از میان بردن کفار و مرتدین، مخالفت شد. البته، به احتمال زیاد، دلیل واقعی این عمل نیاز به مخفی نگاه داشتن کامل آن و انجامش در خفا بوده است.

به چپگرایان گفته می شد مجاهدین به مراکزی دیگر منتقل می شوند. اما گروهی از زندانیان گوهر دشت هنگام رویت عبور تریلی های یخچال دار و نگهبانان ماسک دار که در حال ورود و خروج از آزمی تئاتر بودند، به غیر عادی بودن اوضاع ظنن می شوند. البته آنچه آنان نمی دانستند این بود که استفاده از ماسک به علت خرابی دستگاه سردکن سردخانه بود. یکی از نگهبانان در مقابل پرسش زندانی مدعی می شود آنها فقط مشغول "نظافت زندان هستند زیرا هر رژیم تازه ای دیر یا زود می بایست این کار را بکند". زندانیان تا مدت ها بعد منظور دو پهلوی نگهبان را دریافتند. یکی از کارگران افغانی زندان به هنگام آوردن غذا با دست خود حلق آویز شدن را به زندانیان نشان می دهد. اما زندانیان تا مدتی بعد، منظور وی را دریافته بودند. عده ای تصور می کردند منظور او خبر دادن مرگ خمینی است. برای آنان تصور قتل عام جمعی در زمانی که خمینی به تازگی با پذیرفتن قطعنامه سازمان ملل به جنگ هشت ساله ایران و عراق خاتمه داده و به همین خاطر جشن و سرور برپا بود، بسیار مشکل می آمد. همانند زندانیان اردوگاه های کار اجباری نازی ها، بی تردید آشنایی با مرگ آنها را برای بروز فاجعه آماده نساخته بود. یکی از بازماندگان اظهار می دارد که برداشت او در آن ایام از اقدامات در جریان، آزادی یا عفو وی همزمان با جشن خاتمه جنگ بود.

پس از ۵ شهریور هیات توجه خود را به چپگرایان معطوف کرد. با این تضمین که اقدامات مذکور فقط برای جداسازی مسلمانان از غیر مسلمانان انجام می گیرد، از آنها پرسیده می شد: "آیا مسلمان هستید؟"، "آیا به خدا معتقدید؟"، "آیا قرآن مجید کتاب آسمانی و کلام خداوند است؟"، "آیا به بهشت و دوزخ باور داری؟"، "آیا حضرت محمد را به عنوان رسول الله قبول دارید؟"، "آیا حاضرید علنی ماتریالیسم تاریخی را نفی کنید؟"، "آیا حاضر به نفی اعتقاد گذشته تان در مقابل دوربین هستید؟"، "آیا در ماه مبارک رمضان

زندانیان زندان اوین در تمامی مراحل این بازجویی ها چشم بسته باقی می ماندند. حال آنکه زندانیان گوهر دشت اجازه داشتند اعضای هیات را ببینند. هدف پرسش ها، بروشنی، برای به چالش خواندن شرافت، احترام و عزت نفس زندانیان طراحی شده بودند. رها می نویسد حتی یک نفر از پنجاه مجاهدی که از بند ما به بازجویی رفته بودند، بازنگشتند. شاهد دیگری می نویسد ۱۹۵ نفر از ۲۰۰ مجاهد بند ۲ گوهر دشت بازنگشتند. دیگری می نویسد حجت الاسلام نیری مصمم بود تا درحد ممکن شمار بیشتری را به کام مرگ بکشد، در عین حال اشرافی با بی میلی تلاش می کرد تا از این شمار بکاهد.

درست پیش از اعدامها، خمینی در نهران فرمانی بینظیر در نوع خود که برفی آن را نوعی فتوا میدانند، برای تشکیل یک هیئت ویژه (هیات مرگ) با دستور اعدام مجاهدین به عنوان مبارز و چپگرایان به نام مرتد صادر میکند. هیات تهران که از ۱۶ نفر تشکیل میشد شامل نمایندگان از سوی شهنش امام، رئیس جمهوری، (ادستان کل، دادگاه انقلاب، وزارت دارگستری، اطلاعات و مدیریت زندان اوین و گوهر دشت بودند. سرپرستی هیئت بر عهده (هیئت اله) اشرافی گزارده شده بود که دو دستیار ویژه داشت، هیئت الاسلام نیری و هیئت الاسلام مبشری. در پنج ماه بعدی این هیات توسط بالگرد (هلیکوپتر) از اوین به گوهر دشت در رفت و آمد بود. نام این هیات را "هیات مرگ" گذاشته بودند. تشکیلی مشابه در شهرستانها هم ایجاد شده بود.

مجاهدینی که پاسخ های رضایت بخش نمی دادند فوری برای نوشتن وصیت نامه خود روانه اتاق ویژه می شدند. از آنان همچنین لوازم شخصی شان، مانند انگشتر، ساعت یا عکس های خصوصی، گرفته می شد. سپس آنها را، با چشم بسته، به چوبه دار می سپاردند. چوبه های دار زندان اوین در بخش متروکه حسینیه قرار داشت. داربست های اعدام زندان گوهر دشت در سالن سرپوشیده

۱۳۶۷، آنها می خواستند ما اسلام بیاوریم" فدایی دیگری، با حیرت، اظهار می دارد که بازجوی او، به نظر می رسد کاملاً به اعتقادات سیاسی، وابستگی های سازمانی و فعالیتهای وی بی تفاوت بود.

نخستین زندانیان چپگرایی که در مقابل هیات مستقر در اوین ظاهر شدند آنهایی بودند که یا محکومیتهای سبک داشتند و یا دوران محکومیت شان خاتمه یافته بود. این امر به فهرست اعدامی ها ظاهری تصادفی می داد. آنهایی که در نخستین روز به هلاکت رسیدند، افرادی بودند با محکومیت های سبک، آنهایی که در روزهای بعدی زنده ماندند محکومیتهای طولانی و حتی حکم ابد داشتند. این مغایرت قابل توجه بود. در زندان گوهردشت، یکی از زندانیان چپ که سمینارهای آموزشی را دیده بود، بیدرنگ متوجه اهمیت دینی پرسش ها می شود. او سراسر شب را صرف فرستادن پیام هایی به سایر زندانیان با رمزهای مورش از پس دیوار می کند و نسبت به مخاطرات پیش روی آنان هشدار می دهد. او به آنان اخطار می کند که سرپیچی از پاسخگویی بر مبنای "خصوصی" بودن عقاید به خودی خود می تواند به منزله ارتداد تلقی گردد. مهم تر از آن، او هشدار داد که چنانچه افراد توسط پدرانی نمازخوان و قرآن خوان و مسلمان بزرگ نشده باشند، از نظر قانونی کسی نمی تواند آنان را مرتد به شمار آورد. مسلمان اسمی اگر در یک خانواده به تمام معنا مسلمان پرورش نیافته باشد، ابتدا باید با اسلام راستین آشنا گردد سپس با رد آن مرتد و مستحق مرگ شناخته شود. به استناد حوزه علمیه، مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتد ملی. دومی مجازاتش مرگ و اولی مستحق فرصت دیگری است.

زندانیان بند چپی ها تمام شب را، به تبادل نظر بر سر مواضعی که باید در قبال پرسش ها اتخاذ کنند، گذرانند. برخی مصمم بودند تا بمیرند و برای آماده ساختن خود بهترین لباس هایشان را بر تن کردند. یکی حتی به نشانه فرهنگ مرسوم مقاومت، کراوات می زند. ولی دیگران تصمیم می گیرند پاسخ های تاکتیکی بدهند. یکی از این پاسخ ها، به عنوان نمونه، آن بود که بگویند فقط یکی از والدین آنان مسلمان معتقد بوده است. البته چنین جوابی فقط به کار آن دسته از زندانیان می آمد که والدینشان در گذشته باشند. یکی به هیات اعلام داشت که او در کشور ملحد اتحاد شوروی بزرگ شده است. دیگری به یاد آورد که پدر - سخت غیر مذهبی - او را از نیایش برحذر داشته و تهدید کرده بود در غیر این صورت تنبیه اش خواهد کرد. "پاسخ تاکتیکی" دیگر آن بود که بگویند، نه به خاطر تضادهای اعتقادی بلکه به خاطر کمبود فرصت جهت تلاش برای معاش از اعتقادات دینی غفلت ورزیده اند. یکی دیگر

روزه می گیرید؟"، "آیا نماز می خوانید و یا قرآن مجید را مطالعه می کنید؟"، "ترجیح می دهید هم سلولی شما مسلمان باشد یا غیر مسلمان؟"، "آیا حاضرید در برابر پذیرش خداوند، رسول او، قرآن مجید و قیامت زیر شهادت نامه ای را امضاء کنید؟"، "در زمان کودکی آیا پدر شما نماز می خواند، قرآن مطالعه می کرد، روزه می گرفت؟" عده کمی منظور خطرناک پرسش آخر را درک می کردند.

پرتور عفو بین الملل جمع کل قربانیان کشور را ۲۵۰۰ اعلام داشته و... رقم واقعی هر چه باشد، میزان اعدامی ها از شمار کشته شدگان سال ۱۳۵۷ که شامل افراد درگیر در قیام مسلمانان هم می شدند، بر مراتب بیشتر است. در سال ۱۳۶۷، تمام قربانیان پیرمانه به قتل رسیدند.

... از میان ۶۱۵ تن اعدامی (در زندان گوهر دشت)، ۱۳۷ نفر مهاجر، ۹۰ نفر توده ای، ۱۰۸ تن فدایی اکثریت، ۲۰ نفر فدایی اقلیت و از سایر طیف فداییان ۲۱ نفر، کومله ۳۰، راه کارگر ۱۲، پیکار ۳ و دیگر پیگیران ۱۲ نفر اعلام شده است. وابستگی های ۱۸۲ نفر باقیمانده هم نامعلوم است.

همانند دوران تفتیش عقاید قرون وسطی، هیات - به خصوص برای دانشجویانی که با تعلیمات دینی بیگانه بودند - پرسش های سنگینی را مطرح می ساخت. این پرسش ها، ایرانیان را هم چون غربی ها، در موقعیت مشابه گنج می کرد. چنین پرسش هایی هرگز تا آن زمان در دادگاههای ایران، و حتی در سایر کشورهای خاورمیانه، مطرح نشده بودند. این شرایط، یعنی کند و کاو در اعتقادات و باورهای مذهبی افراد به جای تحقیق در وابستگی های سیاسی و سازمانی آنان تفتیش عقاید به معنای دقیق کلمه بود. تنها نکات غایب در این تحقیقات مسائل همیشه مورد نظر دادگاه های انقلابی از قبیل "خیانت"، "خرابکاری"، "ترورسم"، "جاسوسی" و "وابستگی به جهانخواران" بود. بنابر اظهار نظر یکی از فداییان "در سال های پیش، آنها از ما می خواستند به جاسوسی اعتراف کنیم. در سال

از پاسخ های تاکتیکی، در این بین، آن بود که بگویند آنها چپگرا هستند، اما مارکسیست نیستند و از همین رو به وجود پروردگار، پیغمبر و روز قیامت باور دارند. یکی به هیات گفته بود که او می تواند در حین عضویت کامل در حزب توده، یک مسلمان هم باشد زیرا حزب تبعیضی در این مورد اعمال نمی کرد: "حزب با سرمایه داری مخالف بود، نه با خدا". طنز قضیه این جا است که یکی از شبه نظامیان وابسته به حزب توده که مسلمانی با ایمان هم بود، از نخستن قربانیان بود. او بر این منبنا که دولت حق دخالت "در امور شخصی افراد را ندارد" از پاسخگویی به پرسش ها خودداری کرد. برعکس، به تقریب تمام زندانیان بند ۶ زندان اوین - ویژه زندانیان حزب توده با محکومیت های بالای پانزده سال - به اتفاق به دادن پاسخ های تاکتیکی رای دادند. در کل، آیت الله اشراقی به کند و کاو در پاسخ ها نمی پرداخت و آنها را به همان شکل می پذیرفت.

**شاهدی دیگر شمار را میانگینی میان ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر می داند؛ ۱۰۰۰ تن از پیکر ایان و بقیه از مهادین. برآورد دیگری این شمار را به "هزاران" می رساند و اعدامهای گوهردشت را، به تنهایی، حدود ۱۵۰۰ تن برمی شمارد.**

تحقیقات تا سه ماه ادامه داشت. بازجویی ها در دادگاههای اوین و گوهردشت انجام می گرفت. بازجویی برخی از زندانیان شفاهی بود و برخی دیگر توسط نوعی پرسشنامه انجام می گرفت. برخی قادر بودند بازجویان خود را ببینند؛ بازجویان برخی دیگر توسط یک دیوار کاذب از آنان جدا بودند. آنهايي که پاسخی های رضایت بخش می دادند به سوی دری در سمت راست راهنمایی می شدند. آنهايي که پاسخی های غیر قابل قبول می دادند به سوی درب چپ هدایت می شدند. گروه اول (پاسخ دهندگان رضایت بخش) به سلولهای خود بازگردانده و به آنها دستور نمازگزارى داده می شد، افرادی که از انجام فرایض دینی خودداری می نمودند ۱۰ ضربه شلاق بابت هر نوبت نماز نخواندن می خوردند و روزانه حد شلاق ها از ۵۰ ضربه نباید تجاوز می کرد. آنها که در امتحان موفق نشده بودند به دار آویخته می شدند و فقط توقیفی کوتاه برای تحویل لوازم شخصی و نگارش وصیت نامه خود، می کردند. در شلوغی ها، پیش آمده بود که چند تن با هدایت به سوی درب اشتباه زنده می ماندند. دو تن از بازماندگان این شرایط یادآور می شوند پرسشنامه را به مسخره گرفته بودند زیرا قبول این امر که چنین

پرسشنامه ای می تواند سرنوشت آنها را تعیین کند، برایشان بسیار دشوار بود.

آنچه وضع زنان را تعیین می کرد به مراتب پیچیده تر بود. زنان مجاهد به عنوان "محاربین مسلح با خدا" بیدرنگ به چوبه های دار سپرده می شدند، زنان چپگرا - حتی آنهايي که به عنوان مسلمان معتقد بزرگ شده بودند - "فرصتی" دیگر می یافتند تا به اعتقادات التقاطی خود بیندیشند. در نگاه حکام شرع، زنان مسئول کامل کردار خود نیستند و زنان سرکش - شامل ملحدین - می توانند مجازات هایی که به مصلحت آنان هست دریافت کنند تا راه زندگی را به وسیله اطاعت از مردان ارشد زندگی شان اصلاح نمایند. پس از بازجویی، زنان چپی برای نماز نخواندن پنج ضربه شلاق دریافت می کردند، پنج ضربه کمتر از آنچه برای مردان تعیین شده بود. پس از مدتی، بسیاری نمازخوان شدند. یکی از آنها، دهسال بعد، می گوید هنوز مدام کابوس می بیند و خود را در حال نماز خواندن و در نتیجه پشت کردن به آمل خود می یابد. برخی دست به اعتصاب غذا زدند و حتی از نوشیدن آب هم خودداری کردند. یکی از آنها پس از گذشت ۲۲ روز و ۵۵۰ ضربه شلاق در گذشت. مقامات زندان مرگ او را خودکشی اعلام کردند، هر چه باشد تصمیم نماز نخواندن را خود او گرفته بود.

خودکشی های واقعی، چه در بند مردان و چه در بند زنان رو به افزایش بودند. برخی بر این باورند که مسئولان به عمد تیغ و سایر وسایل خودزنی را در بندها جا می گذاشتند تا امکان خودکشی را سرعت ببخشند. در مطلبی با عنوان "زندگی پس از ۱۳۶۷"، یکی از بازماندگان، آنچه را که توصیف می کند می توان به عنوان نمونه بارز حالت های روحی پس از ضربه های عاطفی - روانی دانست: ناتوانی در پذیرش مصیبت، وحشت از تکرار مجدد آن، افسردگی شدید، احساس سنگین گناه، از زنده ماندن و پذیرفتن و توجیه پاسخی های تاکتیکی، حتی پیش خود. او این حالت را به "کابوس کافکاگونه" تشبیه می کند و قسم می خورد تجربیاتش را بنویسد تا "شاهد عینی" باشد برای قربانیانی که دیگر نزد ما نیستند.

بررسی کامل ابعاد پیچیده کشتار بزرگ همچنان نامعلوم است. ما شاهدان عینی انگشت شماری در حوزه های مختلف داریم. بنابر آنچه به یقین می دانیم، اصفهان تنها شهرستان مهمی بوده که از گزند این فاجعه قسر در رفته است. در آن زمان زندانهای اصفهان، همچنان، زیر نظر پیروان منتظری اداره می شدند. بعلاوه رژیم در سال ۱۳۶۷، برخلاف سالهای ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ اسامی اعدامیان را منتشر نساخته است و همواره تاکید داشته و هنوز هم دارد که چنین اعدامهایی هرگز بوقوع نیوسته است.

شرکت کنندگان میز گردهای اعترافات) عضو کمیته مرکزی حزب بودند. به لحاظ محل زادگاه، ۱۷ تن از این افراد متولد تهران، ۱۶ نفر متولد آذربایجان، ۱۵ تن متولد مازنداران، ۱۴ نفر از استان مرکزی، ۹ نفر متولد کردستان و ۷ نفر اهل خوزستان بودند. میانگین سنی آنان چنین بود: ۱۱ نفر در بیست سالگی، ۲۳ تن در سی سالگی، ۱۴ تن در چهل سالگی، ۱۰ نفر در پنجاه سالگی، ۱۹ نفر در شصت سالگی، ۵ نفر در هفتاد سالگی و ۱ نفر در هشتاد سالگی. این شکل از تفتیش عقاید هرگز ملاحظه سنی در برداشت برخی از قربانیان از سال ۱۳۶۲ در زندان بودند. برخی دوره محکومیت خود را سپری کرده بودند. عده ای هنوز محاکمه نشده بودند. ولی به تقریب همه آنها باجرمهای به نسبت سبک دستگیر شده بودند. آنهایی که جرمهای سنگین داشتند بیشتر اعدام شده بودند. کشتار سال ۱۳۶۷، با یک تفاوت وارونه، شباهت زیادی به مورد مفقود شدگان "آمریکای لاتین معاصر" داشت. در آمریکای لاتین، روشهای تفتیش عقاید به رغم حضور کلیسای کاتولیک به کار نرفت. اما در ایران، در نبود چنین سنتی، این روشها به کار گرفته شد. تفتیش عقاید قرون وسطایی حضور خود را در ایران معاصر نمایان ساخته بود.

خانواده ها از اعدام ها تا مدتها پس از ۴ آذر همان سال آگاه نشدند. برای جلوگیری از گردهمایی های خیابانی، آنها در گروههای مجزا در طول چندین هفته از این فاجعه آگاهی یافتند. به آنها به طور مشخص دستور داده شده بود که حق برگزاری مراسم سنتی چهل روز سوگواری را ندارند. به برخی با تلفن خبر داده شده بود. بیشتر آنها به کمیته های محل - بعضی هم به زندان اوین - احضار شده بودند تا لوازم شخصی و وصیت نامه زندانی خود را تحویل گیرند. تنها، وصیت نامه هایی که آسیب سیاسی برای حکومت نداشت، به خانواده ها تحویل داده می شد.

بستگان زندانیان بسیار پیش تر از آذر ماه نگران اوضاع بودند. آنها گورهای بی نام و نشان بهشت زهرا - گورستان اصلی - و خاوران، گورستان تازه بنیاد شرق تهران که در مجاورت گورستان بهایی ها واقع شده را دیده بودند. بهشت زهرا گورستان ویژه مسلمانان و خاوران ویژه ملحدین بود. مجاهدین - چون مسلمان بودند - اجازه دفن در بهشت زهرا را داشتند. اما مارکسیستها - به دلیل بی دینی - باید در محل جداگانه ای به خاک سپرده می شدند. قانون نجاسات درست به مانند زمان حیات، در موقع مرگ هم به قوت خود باقی بود. رژیم حتی جنازه برخی از فداییان کشته شده در زمان ساواک را هم به خاوران انتقال داد. مسئولان نام کافرستان و لعنت آباد را هم بر گورستان خاوران گذارده بودند. اما سوگواران، چون در آنجا

رها شمار اعدامها را در حوزه "هزاران تن" ذکر می کند. شاهدهی دیگر شمار را میانگینی میان ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ نفر می داند؛ ۱۰۰۰ تن از چپگرایان و بقیه از مجاهدین. برآورد دیگری این شمار را به "هزاران" می رساند و اعدامهای گوهردشت را، به تنهایی، حدود ۱۵۰۰ تن برمی شمارد. با استفاده از اطلاعات تازه، بررسی جدیدی از نواحی گوناگون، شمار قربانیان را ۱۲۰۰۰ تن اعلام کرده است. برآورد عفوف بین الملل جمع کل قربانیان کشور را ۲۵۰۰ اعلام داشته و تعداد بسیاری از قربانیان را چون بطور رسمی به فعالیتهای ضد دولتی متهم نشدند، زندانیان وجدان" خطاب کرده است. رقم واقعی هر چه باشد، میزان اعدامی ها از شمار کشته شدگان سال ۱۳۵۷ که شامل افراد درگیر در قیام مسلحانه هم می شدند، برتر است. بیشتر است. در سال ۱۳۶۷، تمام قربانیان بیرحمانه به قتل رسیدند. فداییان اکثریت اسامی ۶۱۵ تن از قربانیان را انتشار داده و در حد امکان وابستگی های سازمانی یا سیاسی و محل اعدام آنان را هم روشن ساخته است. ولی این فهرست به هیچ وجه کامل نیست، زیرا تنها بخشهایی مشخص از بندهای زندان های اوین و گوهردشت را در برمی گیرد. از میان ۶۱۵ تن اعدامی، ۱۳۷ نفر مجاهد، ۹۰ نفر توده ای، ۱۰۸ تن فدایی اکثریت، ۲۰ نفر فدایی اقلیت و از سایر طیف فداییان ۲۱ نفر، کومله ۳۰، راه کارگر ۱۲، پیکار ۳ و دیگر چپگرایان ۱۲ نفر اعلام شده است. وابستگی های ۱۸۲ نفر باقیمانده هم نامعلوم است.

**آنچه وضع زنان را تعیین می کرد به مراتب پیچیده تر بود. زنان مجاهد به عنوان "مبارزین مسلح با خدا" بیدرنگ به پوبه های دار سپرده می شدند، زنان پیگرا - حتی آنهایی که به عنوان مسلمان معتقد بزرگ شده بودند - "فرصتی" دیگر می یافتند تا به اعتقادات انتقادی خود بپندیشند. در نگاه حکام شرع، زنان مسئول کامل کردار خود نیستند**

حزب توده یادنامه ای در باره ۸۰ تن از شهدای خود منتشر ساخته است. این صورت در برگیرنده ۲۰ افسر نظامی حزب که چهار تن در زمان شاه، مدت ۲۵ سال را در زندان گذرانده بودند، ۴ مهندس، ۱۲ متخصص، ۱۲ کارگر، ۱۱ کادر حزب - بسیاری دارای مدارک عالی تحصیلی از شوروی، ۸ آموزگار، ۵ دانشجو، ۲ پزشک، ۲ حسابدار و ۲ کارمند دولت میشود. ۱۰ تن از این افراد (از میان

که کشتار بزرگ برای گسترش جو وحشت در اجتماع طراحی شده بود را بی اساس می سازد. اگر هدف ارباب اجتماعی بود، حاکمیت می باید هم چون سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۶۰ اعدامها را با تبلیغات وسیع برملا می ساخت.

آتش بس شاید برای خمینی "زهر" بوده، اما برای کشور، بویژه نظامیان، رحمت الهی بود. در برابر تجاوز مجاهدین که از آغاز ماهه آبروریزی کامل بود، ممکن است، برای حکومت، توجیهی بر اعدام گروهی آنها باشد، اما با هیچ عقل سلیمی توجیه کننده کشتار وسیع دیگران، مثل چپگرایان که مخالف مجاهدین هم بودند- بخصوص که متهم به "قیام علیه خدا" هم نشده بودند- نمی تواند باشد. همچنین، حاکمیتی که جنگ را خاتمه داده و تجاوز مجاهدین را در هم شکسته، نمی تواند به چنان سطحی از بی ثباتی رسیده باشد که دست به آنچنان اقدام حادی بزند.

در اساس بسیاری از چپگرایان در حالی در برابر هیات ویژه قرار گرفتند که انتظار دریافت عفو به خاطر جشن و سرور ناشی از خاتمه جنگ را داشتند. در نتیجه، به نظر می رسد اعدامهای مذکور نه از روی شتاب و هراس که حاصل نقشه ای حساب شده بود.

پاسخ واقعی، شاید در جایی دیگر نهفته باشد؛ در مجموعه نیروهای درون حاکمیت. صلح با عراق موجب شد تا خمینی به این درک برسد که بارزش ترین نقطه اتکایی که هواداران او- در برگیرنده معتدل ها، افراطی ها، اصلاح طلب ها، بنیادگرایان جزمی(دگم) و مصلحت گرایان(پوپولیست) را دور هم نگهداشت، از دست داده است. او همچنین دریافته بود که با ناتوانی و مریضی جسمی خود به زودی از صحنه خارج و در نتیجه حامیانش رهبر اصلی شان را از دست خواهند داد. او در ضمن می دانست که شخصیت های پرنفوذ معتدل درون حاکمیت، همچون حجت الاسلام رفسنجانی امیدوارند روزی، هم روابطی با عناصر معتدل اپوزیسیون برقرار کنند و هم پل رابطه با غرب را مجددا احیاء نمایند.

برای ایجاد همبستگی ظاهری، خمینی دو راهبرد را پیش روی قرار داد: فتوای قتل سلمان رشدی و کشتار دسته جمعی. فتوای قتل رشدی نه تنها کشور را به انزوای کامل می کشاند که هرگونه امیدی به همزیستی مسالمت آمیز با غرب را در آینده از میان می برد و مانعی مهیب- اگر نگوییم حل ناشدنی- بر سر راه رهبران آینده ایران که امید به آن داشتند، قرار می داد. از آن مهم تر، یک حمام خون می توانست ایمان حامیان وی را در بوته آزمایش قرار دهد. این بینش قادر بود معتقدان نه چندان جدی را از مومنان واقعی، معتقدین نیم بند را از انقلابیون راستین، عناصر سست ایمان را از هم پیمانان حقیقی جدا سازد. این مسئله آنان را مجبور می

دسته های گل سرخ کاشته بودند، عنوان گلزار خاوران را برای گورستان برگزیدند. در ایران کنونی گورستان توان چشمگیر بیشتری از محل دفن مردگان دارد.

حتی حالا، پس از گذشت یک دهه، اهداف فراسوی کشتار همگانی سال ۱۳۶۷ همچنان در پرده ای از ابهام باقی مانده است. برخی اعتقاد دارند رژیم یا در مقابل اعتصاب غذاهای اوین واکنش نشان داد و یا میخواست مشکل ازدیاد جمعیت زندانها را حل نماید. به معانی دیگر، اعدامهای گروهی شکلی از "خانه تکانی" بود. برخی دیگر معتقدند این اعدامها فقط برای خاموش کردن صدای مخالفین و گسترش جو وحشت در جامعه طراحی شده بود.

عده ای دیگر این مسئله را مرتبط به پذیرش قطعنامه سازمان ملل از جانب خمینی می دانند؛ اقدامی که خود او آن را به "نوشیدن جام زهر" تشبیه کرد. بر اساس این انگاشت، اقدام به اعدامهای گسترده برای منحرف ساختن خشم های ناشی از جنگ پرهزینه و بی فایده ای که او قادر بود شش سال پیش، در زمان آزاد سازی خرمشهر، به آن خاتمه دهد، به سمت دیگری بود. اما بعضی دیگر این مسئله را ناشی از حمله گسترده نظامی مجاهدین به خاک ایران از مرزهای غربی، به محض پذیرش قطعنامه از سوی خمینی ارزیابی کرده اند.

**حاکمیت همپنین به گالیندوپل مسئول کمسیون ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، اجازه دارد تا ضمن دو سفر جداگانه به ایران حتی از زندان اوین هم دیدن کند. لاهوردی در اوین همراه با گروه موسیقی به پل فوش آمد گفت، ناگفته نماند که در اردوگاه آشویتز آلمان ها هم با ارکستر موسیقی به استقبال هیات های صلیب سرخ می رفتند.**

در هر صورت، این نظریه ها، بر اساس یک بررسی موشکافانه نیست. زندان ها در سال ۱۳۶۷ بیشتر از هر زمان دیگری طی هشت سال گذشته خلوت بود. در همان زمان، برحسب اتفاق قول حصار، از وجود زندانیان سیاسی خالی شده بود. وانگهی، اگر رژیم مشکل کمبود جا داشت، می توانست براحتی با آزادی توابعین و افرادی که دوران محکومیت شان را سپری کرده بودند، جای بیشتری باز کند. مسئله اعتصاب غذاها بسیار پیش از برپایی هیات ویژه حل شده بود. پنهان کاری و سرپوش گذاردن بر کل ماجرا، این گزینه

تردید داشته و زیر فشار مجلس خبرگان مجبور به گزینش وی شده است. خمینی اعلام می دارد گبه همین دلیل برای هم شما و هم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودیم و در این زمینه هر دو مثل هم فکر می کردیم، ولی خبرگان به این نتیجه رسیده بودند و من هم نمی خواستم در محدوده قانونی آنها دخالت کنم."

..... حالا، پس از گذشت یک دهه، اهداف فراسوی کشتار همگانی سال ۱۳۶۷ همپیمان در پرده ای از ابهام باقی مانده است. برفی اعتقاد دارند رژیم یا در مقابل اعتصاب غذاهای اوین واکنش نشان داد و یا میخواست مشکل از دیار جمعیت زندانها را حل نماید. به معانی دیگر، اعدامهای گروهی شکلی از "فانه تلکانی" بود. برفی دیگر معتقدند این اعدامها فقط برای خاموش کردن صدای مخالفین و گسترش جو وحشت در جامعه طراحی شده بود. عده ای دیگر این مسئله را مرتبط به پذیرش قطعنامه سازمان ملل از جانب قمینی می دانند؛ اقدامی که خود او آن را به "نوشیدن جام زهر" تشبیه کرد.

طی ماههای بعد، حاکمیت به صورت گزینشی، شماری از نامه های رد و بدل شده میان خمینی و منتظری را منتشر می سازد. هدف صریح این امر توجیه استعفانامه منتظری بود. اما آنچه گزینشی منتشر شد در اساس گرد محور ماجرای مهدی هاشمی دور می زد و از طرح مسئله کشتار جمعی پرهیز می کرد، در نتیجه از سیاست کلی حاکمیت که اعدامها در اصل رخ نداده، تبعیت می نمود. همچنین، ده سال بعد، وقتی منتظری جرات کرد تا بار دیگر انتقادهایش را مطرح سازد، حاکمیت با "منحط" شناختن وی در چندین مورد، او را مورد مواخذه قرار داد، ولی به موضوع فجیع کشتارهای جمعی اشاره ای نکرد. منتظری به محض استعفا، درست مانند آیت الله شریعتمداری، غیر خودی محسوب می شد. دفتر او تعطیل و عکس های او از اماکن عمومی برداشته شد. نام او از رسانه های همگانی حذف شد. افزون بر این، وی را در شهر قم،

ساخت تا به این امر پی ببرند که مردن و ماندن باید در کنار هم و دست در دست هم باشد. این روش آنها را در مقابل موارد حقوق بشر و آزادی های فردی ساکت می کرد. در نهایت این اقدام، یک بار برای همیشه، رابطه مذهبیون افراطی (رادیکال) درون جنبش را با افراطیون غیر مذهبی (سکولار) خارج از نظام قطع می کرد. در اساس کادرهای حزب توده در سالهای ۶۳-۱۳۶۲ به خاطر اعتراف به روابط پنهان خود با جناح های افراطی داخل نظام-ویژه وزیر کار- زیر شکنجه رفتند. به طور خلاصه، کشتار، هم غسل تعمید با خون و هم پاکسازی درون تشکیلاتی بود.

این هدف با موفقیت به سرانجام رسید، آیت الله منتظری راه از سمت جانشین رهبری، مجبور به استعفا ساخت. در طول سال پیش از آن، منتظری با روحانیون دیگر بر سر شماری از مسائل-مانند محاکمه مهدی هاشمی، فعالیتهای ضد تبلیغات تابلوهای شهری، دادگاههای ویژه، تعیین قضات و حکام شرع، مدرسین حوزوی، امامان جمعه، روسای زندانها و کمیسیون های ویژه تحقیق مجلس در امور زندانها، اختلاف پیدا کرده بود(۳۱). ولی این اختلافات پشت درهای بسته باقی ماندند. غیر خودی ها، حتی زندانیان، هیچ سرنخی از آنچه پشت صحنه در جریان بود، نداشتند. بر اساس نوشته های یک زندانی: "ما چپی ها قادر نبودیم هواداران، مخالفان روحانی یا مسئول زندان منتظری را، از هم، تمیز دهیم. ما به اشتباه خود مدتها بعد پی بردیم.

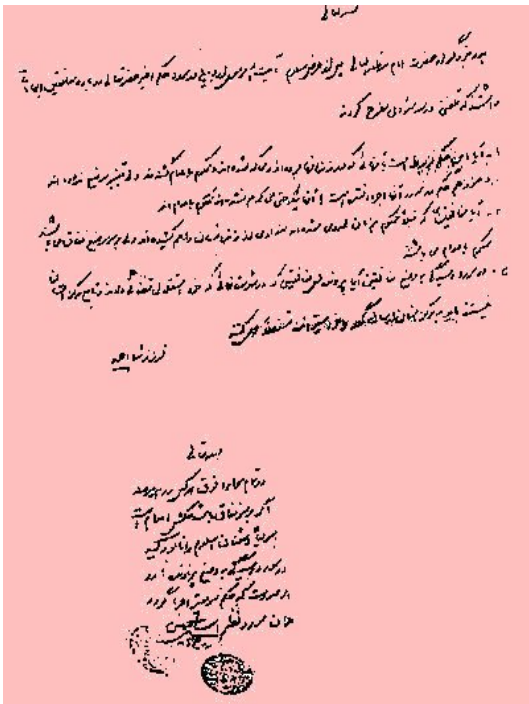
کشتارهای جمعی مبدل به آخرین تلنگر به منتظری شد. او شتابان با نگارش سه نامه سرگشاده؛ دو نامه به خمینی و یک نامه به هیات ویژه- "هزاران اعدام" را محکوم نمود. او خطاب به گیرندگان نامه ها نوشت که بیشتر از هر کس دیگر قربانی اقدامات مجاهدین معاند بوده زیرا آنها پسر وی را ترور کرده بودند. او، آنگاه، هیات ویژه را به خاطر اعدام تواین و متهمانی با تخلفات سبک که در یک دادگاه صالح فقط توییح می شدند، سرزنش کرده، متهم به تخطی از اسلام می کند. او همچنین هیات ویژه را به خاطر گذاردن تکالیف شاق بر دوش زندانیان و حتی درخواستن رفتن به روی میدان های مین، مورد مواخذه قرار می دهد. "علاوه بر این، رنجاندن بسیاری از شهروندان این اعدامهای غیر قانونی برای دشمنان ما در خارج از مرزها خوراک تبلیغاتی گسترده ای فراهم می کند تا به ما بتازند." منتظری در خاتمه تقاضا می کند تا وی را از "مسئولیت خطیر" رهبری آینده معاف کنند.

خمینی ناگزیر میشود در لفافه چنین پاسخ بگوید "مسئولیت نیازمند بردباری بیشتر از آنچه شما نشان دادید است". خمینی برای تبرئه سیاسی خود، مدعی شد که همیشه در خصوص توانایی منتظری



قصاب اوین که با علامت x در عکس مشخص شده است همراه با توایینی که بعد ها اعدام شدند

در سال ۱۳۶۸ تلویزیون ایران مراسم گسترده نماز جمعه تهران واقع در مرکز شهر را به نمایش درآورد که در آن مجاهدین و سلطنت طلبان سابق، چپگرایان نام آشنا و گروههای مارکسیست بریده حضور داشتند. یکی از زندانیان سیاسی پیشین در یادمانده خود شرح می دهد که چگونه یک صبح جمعه، بدون هیچ هشدار، به او دستور داده شد تا بهترین لباس خود را به تن کرده و با اتوبوسی به محل گردهمایی اعزام می گردد و در محل تابلویی هم به دست می گیرد. رسانه ها چنان شبهه ای بوجود آوردند که این "توایین"، چون بخشوده شدند، به زودی مورد عفو قرار خواهند گرفت. عنوان یکی از روزنامه ها چنین بود: "از یکی از شرکت کنندگان نقل شده است که برخی از این افراد که به دین اسلام بازگشته اند در مقابل ساواک مقاومت کرده و مارکسیسم را رها نکرده بودند. (برگرفته از کتاب اعترافات شکنجه شدگان، ترجمه رضا شریفیها، انتشارات باران، سوئد.)



حیس خانگی کردند. در نتیجه، خمینی هنگام مرگ در خرداد ۱۳۶۸، اطمینان داشت که حاکمیتی بدون عناصر سست و بی اراده بر جای می گذارد. آنها که باقی ماندند سرسپردگی خود را یا توسط شرکت در کشتارهای جمعی یا پشتیبانی از آن به اثبات رسانده بودند. نبوغ خمینی هرگز نباید دست کم گرفته شود. حاکمیت به محض نائل آمدن به اهداف خود، کشتارهای جمعی را متوقف ساخت و در نتیجه، نادرستی این برداشت که آغاز این واقعه از روی وحشت بوده، را ثابت کرد. با فروکش کردن فعالیت هیات ویژه، درهای زندانها گشوده شد، خانواده های عزادار فرصت یافتند تا در گورستان، جمع شوند. حاکمیت حتی نسبت به حضور خانواده ها در گورستان های خاوران و بهشت زهرا حساسیت نشان نداد. برخی از خانواده ها، جامعه دفاع از زندانیان سیاسی را تاسیس و خبرنامه ای با عنوان "بانگ رهایی" منتشر ساختند. این امر باعث شد تا در حالی که اخبار زندان به بیرون انتقال می یافت، زندگینامه زندانیان اعدامی هم انتشار یابد. جامعه یاد شده، حمایت فداییان اقلیت، مجاهدین، توده ای ها، فداییان اکثریت، کومله، راه کارگر و حزب دموکرات کردستان را همراه داشت. حاکمیت همچنین به گالیندویل مسئول کمیسیون ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران، اجازه داد تا ضمن دو سفر جداگانه به ایران حتی از زندان اوین هم دیدن کند. لاجوردی در اوین همراه با گروه موسیقی به پل خوش آمد گفت، ناگفته نماند که در اردوگاه آشویتز آلمان ها هم با ارکستر موسیقی به استقبال هیات های صلیب سرخ می رفتند. از آن گذشته، لاجوردی و سایر سرپرستان زندانها در این دوران شلاق زدن زندانیان به جرم به جا نیاوردن فرایض دینی و نمازگزار را متوقف ساخته بودند. در همین دوران، تاکید بر توبه علنی متوقف شد و به انزجار نامه و تعهد کتبی برای خودداری از سخن نگفتن در باره تجربیات زندان قناعت می شد. با جار و جنجال فراوان، لاجوردی در نهایت خبر صدور حکم عفو عمومی گسترده ای را به این مفهوم که تمامی زندانیان سیاسی به زودی آزاد خواهند شد را، اعلام کرد.

افرادی که مملوم به قتل عام و یا دیگر اعمالی که در ماره سوم زکر شده است، می باشند، در دارگاه صلاهیتر کسوری که پر ۴ در آن واقع شده است و مطابق قوانین آن کشور و یا بوسیله دارگاه بین المللی که صلاهیتر قضائی آن مورد قبول دولتهای عضو باشد، مجازات همیشه متن کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (قتل عام)



## دکتر محمد ملکی



## فاجعه ماندگار\*

بسم‌الحق

..... با اطمینان می‌توان گفت در مرداد ماه سال ۱۳۶۷ یکی از بی‌سابقه‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین وقایع در کشور ما اتفاق افتاد و آن قتل‌عام زندانیانی بود که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند. فاجعه‌ای که «نظام ولایی» سالها آن را از افکار عمومی مخفی نگه داشته بود تا بالاخره در بهار سال ۱۳۷۹ با انتشار خاطرات آیت‌الله منتظری این جنایت بی‌ظنیر افشا شد. واقعه بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت در ۲۷ تیر ۱۳۶۷ و عملیات مرصاد (فروغ جاویدان) در زندانها اتفاق افتاد. آیت‌الله منتظری در خاطرات خود در پاسخ به سؤالی در مورد نامه ایشان به آیت‌الله خمینی در این مورد می‌گوید:

اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یک‌باره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند و به همین خاطر نامه‌ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه به رأی اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند اعدام شوند. یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام می‌شد. این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد، اما این نامه روز پنجشنبه نوشته شده بود روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود.

من نامه را مطالعه کردم. خیلی نامه تندی بود که در عکس‌العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقا است. البته چون این برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم تا واقعیت قضایا آن‌گونه که اتفاق افتاده روشن شود. متن نامه به این شکل است.

خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۲۳

در صفحه ۶۲۴ خاطرات آیت‌الله منتظری متن نامه منسوب به آیت‌الله خمینی آمده است.

پس از ابلاغ این نامه آقای سید احمد خمینی از پدرشان چند سؤال می‌کنند به شرح زیر:

پدر بزرگوار حضرت امام مد ظله العالی

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته‌اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱. آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟

۲. آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳. در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضایی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما احمد

در پاسخ به سؤال حاج احمد آقا، آیت‌الله خمینی زیر همان نامه با مهر و امضاء می‌نویسد:

بسمه‌تعالی

در تمام موارد فوق هرکس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است. روح‌الله الموسوی الخمینی

کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۲۵

پس از پاسخ آیت‌الله خمینی به سؤالات آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله منتظری می‌گوید:

بعد من به آیت‌الله موسوی اردبیلی که آن زمان رییس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: «مگر قاضیهای شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده‌اند؟ مگر شما مسئول نبودید؟ آنوقت تلفنی به احمد آقا می‌گویی که اینها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟!» شما خودت می‌رفتی با امام صحبت می‌کردی که کسی که مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟ مگر اینکه جرم تازه‌ای مرتکب شده باشد که براساس آن جرم او را محاکمه کنیم.»

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و برحسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دو هزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند حتی افرادی که نماز می‌خواندند، روزه

۶. مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و یاغی نمی کند و ارتداد سران فرضاً موجب حکم به ارتداد به سمپاتها نمی شود.

۷. قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد «لا یقضی القاضی و هو غضبان». الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم. وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضات و همه قضاوت های سابق است. کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفن ها را قطع کرده اید فردا در جواب خانواده ها چه خواهید گفت؟

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می باشم و نمی دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم، همه غلط بود؟

۹- من چندین نفر از قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می گفتند تندروی می شود و نمونه های زیادی را ذکر می کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است، یک نحو منطق است و منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد. با کشتن حل نمی شود بلکه ترویج می شود. ان شاء الله موفق باشید.

کتاب خاطرات آیت الله منتظری، ص ۶۳۵-۶۳۶

آیت الله منتظری در خاطرات خود به نکته بسیار جالبی هم اشاره می کنند که نشان دهنده این واقعیت است که برنامه و هدف کشتار مراد سال ۶۷ نه تنها مجاهدین که افراد غیرمذهبی و همه آنها که نقد و انتقادی بر حاکمیت داشتند را نیز در بر می گرفت. آقایی منتظری می گوید: بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامه دیگر از امام گرفتند برای افراد غیرمذهبی که در زندان بودند. در آن زمان حدود ۵۰۰ نفر غیرمذهبی و کمونیست در زندان بودند. هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند. اتفاقاً این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود. آن زمان ایشان رئیس جمهور بود. به دنبال مراجعه خانواده های آنان ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می خواهید بکنید دست نگه دارید. بعد ایشان آمد قم پیش من. با عصبانیت گفت: «از امام یک چنین نامه ای گرفته اند و می خواهند اینها را تند تند اعدام کنند» گفتم .....

بقیه در صفحه آخر

می گرفتند. طرف را می آوردند به او می گفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش برمی خورد نمی گفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام می کردند. خاطرات آیت الله منتظری، ص ۶۲۸

پس از این وقایع آیت الله منتظری در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها، دو نامه به آیت الله خمینی در تاریخهای ۵/۶۷/۹ و ۵/۶۷/۱۳ می نویسد که در صفحات ۶۳۰ - ۶۳۴ خاطرات آمده است.

بالاخره آقای منتظری یادداشتی خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان، رئیس معاون دادستان، و پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین که مأمور اجرای حکم بوده اند می نویسد.



تعدادی از ماموران اجرای حکم اعدام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷

متن یادداشت را بخوانید:

بسمه تعالی

۱. من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده ام، چه در زندان و چه در خارج زندان. فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم. ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در نظر می گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می گیرم.

۲. این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می کند. مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۳. روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوزن ببینید به چه نحو بوده است. پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب «رحمه للعالمین» گرفت. روش امیرالمؤمنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۴. بسیاری از افراد سر موضع را رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سر موضع کشانده و الاً قابل انعطاف بودند.

۵. مجرد اینکه اگر آنها را آزاد کنیم به منافقین ملحق می شوند موجب صدق عنوان محارب و یاغی بر آنان نمی شود. امیرالمؤمنین (ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.



## گزارش رسمی نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل پیرامون کشتار زندانیان سیاسی

گزارش موقتی که توسط نماینده ویژه حقوق بشر سازمان ملل - (پروفسور گالیندوپل) برای مجمع عمومی تهیه شده شامل اطلاعاتی است که نشانگر نقض آشکار حقوق بشر از جمله نادیده گرفتن حق حیات در ایران میباشد. طبق این گزارش تعداد زیادی از زندانیان که از اعضای گروههای مخالف حکومت اسلامی بودند، در خلال ماههای جولای، آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شدند. از آن زمان به بعد، نماینده ویژه بطور مکرر اطلاعاتی در باره موج اعدامهای زندانیان سیاسی دریافت نموده است. این اطلاعات از منابع مختلفی مثل سازمانهای غیر حکومتی بدست آمده است. علاوه بر این، نماینده ویژه صدها نامه و دادخواست از افراد و شخصیتهای مختلف سراسر جهان از جمله اعضای پارلمان استرالیا، فرانسه، آلمان، جمهوری فدرال ایرلند، انگلستان، ایرلند شمالی و همچنین اعضای پارلمان اروپا، اتحادیه های تجاری و مقامات کلیسا دریافت نموده است. آنها ضمن ابراز نگرانی و تاسف عمیق خود در رابطه با موج گسترده کشتار زندانیان سیاسی از سازمان ملل درخواست کردند تا برای متوقف نمودن این اعمال وحشیانه و غیر انسانی که نقض آشکار حقوق بشر است، اقدام نمایند.

تا کنون از تعداد دقیق قربانیان این فاجعه اطلاعی در دست نیست. نماینده ویژه اسامی بیش از ۱۰۰۰ زندانی اعدام شده را دریافت کرده است. (نام و نشان تعداد ۱۰۹۳ زندانی سیاسی اعلام شده ضمیمه گزارش است) اما بعضی از مدارک و شواهد نشانگر آن است که احتمالا تعداد قربانیان بالغ بر چندین هزار نفر میباشد. در این رابطه، نماینده ویژه سازمان ملل در باره اعدام زندانیان سیاسی در خلال ماههای جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ مکررا با مقامات جمهوری اسلامی مذاکره نموده و از آنها خواسته است تا بطور جدی از کشتار تقریبا بیش از ۱۵۰ زندانی سیاسی که در معرض اعدام قرار داشتند، جلوگیری نمایند.

اکثر قربانیان این فاجعه را اعضای یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل میدادند اما در میان آنان اعضای گروههای مخالف مانند حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر و سازمان کومله در کردستان ایران و همچنین ۱۱ روحانی نیز وجود داشتند. براساس اظهارات بعضی از شاهدان، بسیاری از قربانیان پیش از اعدام محکومیت خود را در زندان سپری میکردند و بعضی دیگر، از زندانیانی بودند که مجددا دستگیر، زندانی و اعدام شدند.

بنابراین برخلاف ادعای مقامات ایرانی، بنظر نمیرسد که این اشخاص در فعالیتهای خشونت آمیز علیه حکومت ایران مانند حمله سازمان مجاهدین به بخش غربی این کشور در جولای ۱۹۸۸ شرکت داشته اند. طبق بعضی از گزارشها بسیاری از زندانیان اعدام شده در حال گذراندن مدت محکومیت خود بوده اند. براین اساس، جمهوری اسلامی اصول قرارداد بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را زیر پا گذاشته است. بسیاری از اعدامها بصورت مخفیانه و پنهانی انجام گرفته و بعضی دیگر نیز در ملاء عام تیرباران و یا به دار آویخته شدند و...

### گزارش سال ۱۹۸۸ سازمان عفو بین

### الملل پیرامون کشتار بزرگ سال ۱۳۶۷



پس از هشت سال جنگ میان دو کشور ایران و عراق، سرانجام در آگوست ۱۹۸۸ طرفین با اعلام آتش بس موافقت نمودند. چند ماه پس از آن اعدام زندانیان سیاسی در سطحی وسیع آغاز شد. یکی از وقایع مهم این دوره تهاجم نظامی ارتش آزادیبخش ملی ایران (گروه رجوی. مترجم) از داخل کشور عراق به غرب ایران میباشد. ارتش آزادیبخش ملی توسط گروه مخالف رژیم جمهوری اسلامی، موسوم به سازمان مجاهدین خلق ایران در عراق تشکیل شده است. اندکی پس از این تهاجم حداقل ۱۵ نفر از هواداران و اعضای سازمان مجاهدین در شهر های غربی ایران دستگیر شده و در ملاء عام بدار آویخته شدند. اجساد آنها ساعتها با همان وضعیت به نمایش درآمد و عکسهای اعدام شدگان در مطبوعات رسمی کشور منعکس گردید. دامنه این اعدامها به زندانها نیز کشیده شد. از اواخر جولای تا اواخر دسامبر حداقل ۱۲۰۰ زندانی سیاسی اعدام شدند. شمار واقعی این اعدام شدگان احتمالا خیلی بیشتر از این تعداد میباشد.

پس از حمله ارتش آزادیبخش ملی روند عفو زندانیان سیاسی در مطبوعات کشور مورد انتقاد شدید قرار گرفت زیرا روزنامه ها ادعا میکردند که شرکت کنندگان در این تهاجم از میان ۳۰۰ زندانی سیاسی اصلاح شده ای بوده اند که به مناسبت پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی در ماه فوریه مورد عفو قرار گرفتند.

گزارشات مبنی بر اعدام زندانیان سیاسی از سراسر کشور دریافت گردید. بسیاری از قربانیان این فاجعه در تهاجم ماه جولای هیچ نقشی نداشتند. تعداد زیادی از آنها پیش از اعدام به حبسهای طویل المدت محکوم شده بودند و تعدادی نیز بدون محاکمه در بازداشت بسر میبردند. بعضی از آنها نیز در سال ۸۱-۱۹۸۰ به اتهام پخش جزوات و روزنامه های مربوط به سازمان مجاهدین و یا شرکت در

جسمی قرار میدادند تا آنها را وادار به اعتراف نموده و براساس این اعترافات دروغی و اجباری آنها را به اعدام محکوم نمایند. در ماه مارس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی گزارشی نگرانی و تأسف عمیق خود را نسبت به خشونت‌های ضد بشری در ایران ابراز نمود. نماینده ویژه سازمان ملل گزارش موقت خود را در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در اکتبر همان سال به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه نمود. در گزارش نماینده ویژه چنین آمده است: "گسترش موج اعدام زندانیان سیاسی از ماه جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ و نقض حقوق بشر در ایران موجبات نگرانی سیستم قضائی و حقوقی بین المللی را فراهم نموده است."

### آیت الله حسینعلی منتظری کتاب خاطرات

اتهام حمایت از منافقین و لیبرالها  
س: مساله دیگری که به شما نسبت داده شده است این



است که شما از منافقین و لیبرالها حمایت میکرده اید، اصولاً مبنای این نسبت چیست؟ آیا حضرتعالی موضعگیری خاصی داشتید که اینها چنین نسبتی را به شما داده اند؟  
ج: بعد از جریان مرصاد نامه ای از امام گرفته بودند که منافقین سر موضع را در زندانها اعدام کنند و پس از تعطیل کردن ملاقاتهای زندانیان به طور کلی با این نامه چنانکه نقل شد حدود دوهزار و هشتصد نفر را - تردید از من است - اعدام کردند، من راجع به این موضوع دو تا نامه به امام نوشتم که ظاهراً همین ها زمینه این اتهام شده است.

من همیشه زندانبانها و مسئولین زندان را از برخورد غیراسلامی با زندانیان برحذر می داشتم، من به زندانها نماینده می فرستادم که زندانها را بازرسی کنند که اخلاق اسلامی در آنها رعایت شود و به زندانیان ظلم نشود و حقوق آنها پایمال نگردد، درست است که یک کسی زندانی ما شده ولی نباید به او ظلم بشود هرچند - به قول آقایان - از منافقین باشد، آقایان انصاری نجف آبادی و محمدی یزدی مدتها نماینده من در زندانها بودند و به شکایات زندانیان رسیدگی میکردند، خلاصه من با تندروها مخالف بودم نسبت به هر کسی که میخواست باشد، حتی تعبیر به "منافق" هم صحیح نیست. این حدیث در کتاب جهاد وسائل الشیعه است: "ان علیار) لم یکن ینسب احدا من اهل حربه الی الشرک و لا الی النفاق و لکنه کان یقول: هم اهواننا بغوا علینا"(۱): حضرت

تظاهرات سیاسی به حبس های کوتاه مدت محکوم شده و حتی پس از اتمام محکومیت خود همچنان در زندانها باقی ماندند. آندسته از زندانیانی که آزاد شدند، طبق گزارشات رسیده مجدداً بازداشت و سپس اعدام شدند. در اکثر این موارد شواهد و مدارکی در دست نیست تا نشان دهد که قربانیان این فاجعه با رعایت موازین حقوقی و قضائی و تشکیل دادگاه محاکمه و اعدام شده باشند. ممنوعیت ملاقات خانواده های زندانیان سیاسی از ماه آگوست ارزیابی در باره وسعت اعدامها و عمق این فاجعه را مشکل تر ساخته است. اما اطلاعاتی که از طیف های گسترده گروههای مخالف رژیم و خویشاوندان قربانیان این فاجعه بدست آمده و نیز اطلاعیه های مقامات دولتی و گزارشات شاهدان این فاجعه همه و همه اعدام صدها زندانی سیاسی را به روشنی اثبات و تائید می نماید.

براساس بسیاری از گزارشها، خانواده های زندانیان سیاسی برای اطلاع یافتن از وضعیت زندانیان خود به جستجو در زندانها، ادارات دولتی و حتی گورستانها پرداختند. همسر یکی از زندانیان وضعیت خود را اینگونه توصیف کرده است: "در جستجوی یافتن جسد شهرم به گورستان خاوران واقع در جاده خاوران تهران رفتم. در حالی که بی صبرانه یکایک گورهای بی نام و نشان را دنبال میکردم، چشمانم به قبری افتاد. شروع به کنار زدن خاکها و سنگریزه ها کردم، حالم منقلب شد. دستهای زنی از زیر خاک نمایان شد و..." در اطلاعیه های صادره از سوی مقامات ایرانی در باره اعدام زندانیان سیاسی مطالب ضد و نقیض وجود داشت. در ماه آگوست، آیت الله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی ظاهراً ادعا نمود که اعدام مخالفان حکومت جمهوری اسلامی متوقف خواهد شد. براساس بعضی از گزارشها در اکتبر همان سال آیت الله منتظری از اعدام زندانیان سیاسی انتقاد کرد. اما سایر مقامهای حکومت اسلامی اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را انکار کرده و این نوع گزارشات را تبلیغات و توطئه دشمنان خارجی و مخالفین جمهوری اسلامی قلمداد نمودند. زندانیان سیاسی گروه گروه در دادگاههایی که هیچ یک از موازین و معیارهای بین المللی و قضائی و حقوقی در آنها رعایت نشده محاکمه و بعضی نیز به مرگ محکوم گردیدند. زندانیان سیاسی در دادگاههای فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی بدون شاهد و امکان دفاع از خود محاکمه میشدند. این محکومیتها اغلب براساس اقرار و اعترافات زندانیان در زیر شکنجه صادر میشد. به این معنا که زندانیان را در دوران بازجویی تحت بدترین شکنجه های روحی و

نیز بسا خلافهایی انجام میشده ولی بدون اطلاع آنان و هیچ وقت به آنان نسبت داده نمی شد ولی الان در زندانها با زندانیان با خشونت برخورد میکنند و میگویند نظر امام این است!

تاکید بر پرهیز از اعدام زنان و دختران محارب

س: در نشریات منافقین خارج از کشور نوشته اند که حضرتعالی فتوا داده اید که دختران محکوم به اعدام منافقین را قبل از اجرای حکم صیغه کنند و بعد حکم را در مورد آنان اجرا کنند، بفرمایید منشاء این نسبت دروغ چه بوده است؟



بسیاری از دختران تواب مجاهد به دست جلاان رژیم اعدام شدند

ج: این قضیه نظیر آن قضیه است که کسی در مقام داستان سرایی گفت: "امامزاده یعقوب را در شهر مصر در بالای منار شغالی درید، یک شنونده به او گفت: "امامزاده نبوده پیغمبر زاده بوده، یعقوب نبوده یوسف بوده، مصر نبوده کنعان بوده، منار نبوده چاه بوده، شغال نبوده گرگ بوده و تازه اصل قضیه هم دروغ بوده!" حالا داستان از این قرار است، تمام تلاش من بر این بود که زنان و دختران را اعدام نکنند چون در آنوقت بسیاری از کسانی که در ارتباط با مجاهدین خلق دستگیر میشدند دختر بودند و اینها را به عنوان محارب اعدام میکردند، من یک روز به امام عرض کردم: "آقا همینطور که در فتاوی فقها آمده که مرتد زن اعدام نمیشود در مورد محارب هم بعضی از فقها گفته اند که محارب زن نباید اعدام شود و این مسئله در بین فقها خلافی است، بله اگر قاتل باشد حکم قاتل اعدام است چه مرد باشد و چه زن فرقی نمی کند ولی در مورد غیر قتل، در محارب و مرتد به این شکل نیست، شما دستور بدهید که این دختران را اعدام نکنند، اینها معمولا فریب خورده اند، یک اعلامیه به آنها داده اند خوانده اند، شعارهای تندی یاد آنها داده اند و اینها هم که اکثرا اهل تشخیص نیستند، تحت تاثیر قرار گرفته اند، مدتی زندان به اینها بدهید بلکه متوجه اشتباهات خود بشوند و بعد آزاد شوند." امام فرمودند: "خوب به آقایان بگویید دختران منافقین را اعدام نکنند." من هم از قول امام به مسئولین تشکیلات قضایی، به مسئولین اوین و جاهای دیگر گفتم دختران منافقین را اعدام نکنید، به قضات هم گفتم دیگر حق ندارید برای

علی(ع) هیچیک از کسانی را که با او می جنگیده اند به شرک و نفاق متهم نمی کرد بلکه می فرمود: اینان برادران ما هستند که بر ما طغیان کرده اند، حالا ما با اندک چیزی افراد را به انواع برچسبها متهم می کنیم.

در باره حمایت از نهضت آزادی هم یک روز خود این آقایان از امثال آقای مهندس بازرگان تعریف و تمجید می کنند و آنها را تا عرش بالا می برند و امام میگوید هر کسی با آنها مخالفت کند از ولایت خدا دور است، یک روز هم به این شکل برخوردهای ظالمانه می کنند که در مجلات و روزنامه های خودشان علیه آنها مرتب چیز بنویسند، من با این افراط و تفریطها مخالف بودم، همین نهضت آزادی خیلی افراد متدینی در بین آنها هستند، خود امام یک روز به من گفتند که من میشناسم خیلی افراد متدین در بین اینها هست. مثلا همین آقای مهندس بازرگان واقعا آدم متعبد و متدینی بودند، ما یک وقت در یک جلسه ای در حسینیه ارشاد ناهار دعوت داشتیم، ده بیست نفر بودیم، مرحوم شهید مطهری هم بود، اول ظهر که شد دیدیم آقای مهندس بازرگان نیست، بعد دیدیم در یک گوشه ای سجاده اش را انداخته دارد نمازش را میخواند، آقای مطهری گفت برای ما آخوندها همین ننگ بس که ایشان مهندس است اول وقت نمازش را میخواند و ما اینجا نشسته ایم داریم حرف می زنیم. خوب در بین اینها از این افراد بسیار هستند و به این شکل هم نیستند که حالا چشم بسته حرف یکی را قبول کنند، بالاخره خودشان فکر و نظر دارند و باید با منطق صحیح با آنها گفتگو کرد یا اگر در مواردی حرف آنان صحیح است باید پذیرفت، متأسفانه در این اواخر یک برنامه به نام "هویت" تنظیم کردند و در تلویزیون با آبروی بسیاری از بندگان خدا بازی کردند، در صورتی که آبروی مسلمان همچون مال و جان او محترم است و هتک او از گناهان بزرگ است. بالاخره من با این شکل افراط و تفریطها که با این قبیل افراد می شد مخالف بودم و نظرم هم این بود که به حیثیت انقلاب و شخص امام خدشه ای وارد نشود. من یکبار به احمدآقا هم این مطلب را گفتم که شما حالای امام را نگاه میکنید من میخواهم تا پنجاه سال تا صد سال دیگر هیچ سوژه ای نسبت به امام نباشد، برای اینکه یک چنین چهره ای که در موقعیت مرجعیت آمده است و یک انقلاب به این عظیمی را رهبری کرده است نباید در اذهان ملوک شود، در آخرین ملاقاتم هم من به امام گفتم: "حضرتعالی با آن چهره ملکوتی و نورانی که وارد کشور شدید و همه طبقات نسبت به شما علاقه داشتند ما دوست داریم همان چهره برای شما باقی بماند و کارهای خلاف به شما نسبت داده نشود، در زمان پیغمبر(ص) و امرالمومنین(ع)

تا واقعیت قضایا آنگونه که اتفاق افتاده روشن شود، متن این نامه به این شکل است:

متن نامه آیت الله روح الله خمینی در ارتباط با اعدام منافقین سر موضع زندانی

بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه میگویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و میکنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات میباشد، اگر چه احتیاط در اجماع است و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است وسوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند " اشداء علی الکفار " باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.

روح الله الموسوی الخمين

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن حاج احمد آقا نوشته است:

پدر بزرگوار حضرت امام مد ظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی در باره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سؤال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهايي که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

دختران حکم اعدام بنویسید، این حرفی بود که من گفتم، بعد آمدند این طرف و آن طرف این طور وانمود کردند که فلانی گفته دخترها را اعدام نکنید اول آنها را صیغه کنید بعد اعدام کنید! در خارج از کشور هم منافقین این را دست گرفته بودند، اصل جریان همین بود که من عرض کردم.

ما تلاش داشتیم که زنان و دختران غیر از آنان که مرتکب قتل شده اند اعدام نشوند، من در همان زمان هم این دروغ تبلیغاتی مجاهدین خلق را تکذیب کردم، اما خوب آنها به تائید یا تکذیب من کاری نداشتند، حرف خودشان را میخواستند بزنند و بالاخره نظر من این بود که زنان اعدام نشوند و چون نوعا در رابطه با مجاهدین دختران در زندان بودند تعبیر به دختران کردم ولی شیاطین کلام مرا تحریف کردند.

### اعتراض به اعدامهای بی رویه

س: حضرتعالی گویا نامه ای به امام خمینی (رضوان الله) در ارتباط با اعدام منافقین در زندانها پس از حمله منافقین به جمهوری اسلامی ایران در عملیات مرصاد - فروغ جاویدان - نوشتید، در این ارتباط بفرمایید که قضایا چگونه بود و چه ضرورتی ایجاب میکرد که این نامه را بنویسید؟

ج: بله همانگونه که فرمودید پس از اینکه مجاهدین خلق با پشتیبانی عراق به کشور جمهوری اسلامی ایران حمله کردند عملیات مرصاد انجام گرفت و تعدادی از آنها در درگیری کشته شدند، تعدادی هم اسیر شدند که لابد محاکمه شدند و صحبت ما در مورد آنها نیست، اما آنچه باعث شد من آن نامه را بنویسم این بود که در همان زمان بعضی تصمیم گرفتند که یکباره کلک مجاهدین را بکنند و به اصطلاح از دست آنها راحت شوند، به همین خاطر نامه ای از امام گرفتند که افرادی از منافقین که از سابق در زندانها هستند طبق تشخیص دادستان و قاضی و نماینده اطلاعات هر منطقه، با رای اکثریت آنان اگر تشخیص دادند که آنها سر موضع هستند اعدام شوند، یعنی این سه نفر اگر دو نفر از آنها نظرشان این بود که فلان فرد سر موضع است ولو اینکه به یک سال یا دو سال یا پنج سال یا بیشتر محکوم شده باید اعدام میشد، این نامه منسوب به امام تاریخ ندارد، اما این نامه روز پنجشنبه نوشته شده بود، روز شنبه توسط یکی از قضات به دست من رسید و آن قاضی بسیار ناراحت بود، من نامه را مطالعه کردم خیلی نامه تندی بود که در عکس العمل عملیات مجاهدین خلق در مرصاد نوشته شده بود و شنیده شد که به خط حاج احمد آقاست، البته چون این نامه برای همه قضات فرستاده شده بود اشکال ندارد که برای شما هم بخوانم



تندتند اینها را بکشیم از شرشان راحت شویم، من میگویم آخر پرونده های اینها را بررسی کنیم یک تجدید نظری در حکم اینها بکنیم، میگوید حکم اینها را امام صادر کرده ما فقط باید تشخیص موضوع بدهیم، به بعضی افراد میگویند تو سر موضعی؟! او هم نمی داند که قضیه از چه قرار است میگوید بله، فوری او را می برند اعدام میکنند.

بالاخره من احساس کردم که این شیوه درستی نیست تصمیم گرفتم یک نامه به امام بنویسم، اتفاقا آقای آسیدهادی هاشمی و آقای قاضی خرم آبادی اینجا بودند با آنها مشورت کردم، گفتند این کار را نکنید چون امام از دست منافقین پس از جریان مرصاد عصبانی هستند و اگر شما یک چیزی بنویسید ایشان ناراحت میشوند، آنها بلند شدند رفتند ولی من همیطور ناراحت بودم، نماز ظهر و عصر را خواندم، فکر میکردم که بالاخره به من میگویند قائم مقام رهبری، من در این انقلاب سهیم بوده ام، اگر یک نفر بیگناه در این جمهوری اسلامی کشته شود من هم مسئولم، بالاخره با قرآن مجید استخاره کردم این آیه شریفه آمد: "و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید" (سوره حج (۲۲)، آیه ۲۴): "به گفتار نیکو هدایت شدند و هدایت شدند به راه پسندیده"، پس از این بود که نشستیم این نامه را نوشتیم:

نامه به آیت الله روح الله خمینی در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها، مورخه ۶۷/۵/۹

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعدام بازداشت شدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهرا اثر سوئی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندانها اولاً در شرایط فعلی حمل بر کینه توزی و انتقامجویی میشود و ثانیاً خانواده های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می باشند ناراحت و داغدار میکند و آنان جدا زده میشوند و ثالثاً بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سر موضع می کنند و رابعاً در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفته ایم و بسیاری از رسانه ها و شخصیتها از ما دفاع می کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود و خامسا افرادی که به وسیله دادگاهها با موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده اند اعدام کردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه ای بی

۲- آیا منافقینی که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می باشند محکوم به اعدام می باشند؟

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود میتوانند مستقلاً عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.



**بسیاری از توابعین و با گذراندن مدت محکومیت خود به حکم خمینی در تابستان ۱۳۶۷ بدار آویخته شدند**

بعد من به آیت الله موسوی اردبیلی که آن زمان رئیس شورای عالی قضایی بودند پیغام دادم: "مگر قاضیهای شما اینها را به پنج یا ده سال زندان محکوم نکرده اند! مگر شما مسئول نبود! آنوقت تلفنی به احمد آقا میگوئی که اینها را مثلاً در کاشان اعدام کنند یا در اصفهان؟ شما خودت می رفتی با امام صحبت میکردی که کسی مثلاً مدتی در زندان است و به پنج سال زندان محکوم شده و روحش هم از عملیات منافقین خبردار نبوده چطور ما او را اعدام کنیم؟ مگر اینکه جرم تازه ای مرتکب شده باشد که بر اساس آن جرم او را محاکمه کنیم."

بالاخره مدتی ملاقاتهای زندانیان را تعطیل کردند و بر حسب گفته متصدیان با استناد به این نامه حدود دوهزار و هشتصد یا سه هزار هشتصد نفر زندانی - تردید از من است - از زن و مرد را در کشور اعدام کردند، حتی افرادی که نماز میخواندند، روزه میگرفتند، طرف را می آوردند به او میگفتند بگو غلط کردم، او هم به شخصیتش بر میخورد نمی گفت، می گفتند پس تو سر موضع هستی و او را اعدام میکردند! در همین قم یکی از مسئولین قضایی آمد پیش من و از مسئول اطلاعات قم گله میکرد که میگوید

کنند، خوب تشخیص نمی دهند، اینها از عملیات منافقین ناراحت هستند و افتاده اند به جان زندانیان"، من عین مطالب ایشان را نیز در نامه ای بدین شکل برای امام منعکس کردم:

پیوست شماره ۱۵۴: نامه مجدد به امام خمینی در این مورد، مورخه ۶۷/۵/۱۳



**به حکم روح اله موسوی خمینی هزاران زندانی سیاسی به دار آویخته شدند**

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی پس از سلام و تحیت، پیرو نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می رسانم سه روز قبل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به قم آمده بود و می گفت: مسئول اطلاعات یا دادستان - تردید از من است - از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حضری روی مین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند! وانگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفت معلوم می شود تو هنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و این قاضی شرع می گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آراء باشد نه اکثریت، پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملا تحت تاثیر می باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی با چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دماء هزاران نفر مربوط است می باشند.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته ۶۷/۵/۱۳ - حسینعلی منتظری

این نامه دوم من راجع به این موضوع بود، بعد من دیدم آنها دارند کارشان را ادامه می دهند، اول محرم شد من آقای نیری که قاضی شرع اوین و آقای اشراقی که دادستان بود و آقای رئیسی معاون دادستان و آقای پورمحمدی که نماینده اطلاعات بود را خواستم و گفتم الان محرم است حداقل در محرم از اعدامها دست نگه دارید، آقای نیری گفت: ما تا الان هفتصد و پنجاه نفر را در تهران اعدام

اعتنائی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس العمل خوب ندارد.

و سادسا مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تائر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی گناهای و یا کم گناهای هم اعدام میشوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

و سابعا ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه ای نگرفته ایم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده ایم و جاذبه منافقین و ضد انقلاب را بیشتر نموده ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطفوت برخورد شود که قطعا برای بسیاری جاذبه خواهد داشت.

و ثامنا اگر فرضا بر دستور خودتان اصرار دارید اقلا دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت و زنان هم استثنا شوند مخصوصا زنان بچه دار و بالاخره اعدام چندهزار نفر در ظرف چند روز هم عکس العمل خوب ندارد و هم خالی از خطا نخواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): "ادرثوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان كان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه" والسلام علیکم و ادام الله ظلکم

۱۶ ذی الحجه ۱۴۰۸ - ۶۷/۵/۹ حسینعلی منتظری

و منظور من از زنان بچه دار زنان آبستن نبود - که احمد آقا در رنجامه اش سوژه و معرکه علیه من گرفته - بلکه منظور زنانی بود که دارای چند بچه بودند و با کشتن آنها بچه های آنها بی سرپرست می شدند، و بالاخره این نامه را نوشتم و دو نسخه از آن فتوکی گرفتم، نسخه اصل را فرستادم برای امام و یک نسخه را هم برای شورای عالی قضایی، چون شورای عالی قضایی مسئولیت این قضیه را به عهده داشت و میبایست میرفتند با امام صحبت میکردند، بعد که نامه ها را فرستادم به آقای سیدهادی تلفن زدم و گفتم: "من نامه ای نوشتم و خدمت امام فرستادم، شما به آقای محمدعلی انصاری در دفتر امام تلفن بزیند که آن نامه را بگیرند بدهند خدمت امام"، ایشان گفت: "مگر بنا نشد شما چیزی ننویسید؟" گفتم: "بالاخره من نوشتم و فرستادم." حالا اینکه می گویند بیت ایشان بخصوص آقای سید هادی در این قضیه نقش داشته حرف بی اساسی است چون بیت من با نامه نوشتن من مخالف هم بودند.

چند روز بعد هم یکی از قضات خوزستان به نام حجه السلام آقای محمد حسین احمدی پسر آیت الله آقای آشیخ علی اصغر احمدی شاهرودی آمد پیش من خیلی ناراحت بود می گفت: "در آنجا تندتند دارند اعدام می کنند، به یک شکلی نظر اکثریت درست می



۵- مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می شوند موجب صدق عنوان محارب و باغی بر آنان نمی شود، امیر المومنین (ع) نسبت به ابن ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.

۶- مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی کند و ارتداد سران فرضا موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی شود.

۷- قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد " لایقظی القاضی و هو غضبان" الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است، ما از جنایات منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده ایم، وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن همه قضات و همه قضاوتهای سابق است، کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده اید به چه ملاک اعدام می کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفنهای قطع کرده اید فردا در جواب خانواده ها چه خواهید گفت؟

۸- من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت فقیه می باشم و نمی دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده اند، این همه ما در فقه بحث احتیاط در دماء و اموال کرده ایم همه غلط بود؟

۹- من چندین نفر قضات عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می گفتند تندروری می شود، و نمونه های زیادی را ذکر می کردند که بی جهت حکم اعدام اجرا شده است.

۱۰- در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است یک نحو منطق غلط را باید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمیشود بلکه ترویج می شود، ان شاء الله موفق باشید. ح- م

حاج احمد آقا در رنجنامه روی بند دهم خیلی معرکه گرفته که چرا گفته ای کار منافقین یک نحو منطق است، در صورتی که کسانی که فریب شعارهای منافقین را خورده اند و فرضا چند اعلامیه پخش کرده اند با کسانی که در عملیات مرصاد شرکت داشتند فرق دارند و اصل آن هم یادداشت است نه نامه رسمی. بالاخره این مطالب را من برایشان خواندم بعد یک نسخه از آن را هم به آنها دادم و شفاهی به آنها گفتم: " الان دهه محرم است، یک مقدار دست نگه دارید"، بعد به آنها گفتم: " اگر امام هم اصرار دارند شما یک عده از آنها را که در زندان شیطنت می کنند و تبلیغ و فعالیت دارند مجدداً با روش صحیح بازجویی کنید و آنها را درست محاکمه کنید و پس از محاکمه به اعدام محکوم شدند اعدامشان کنید،

کرده ایم، دویست نفر را هم به عنوان سر موضع از بقیه جدا کرده ایم کلک اینها را هم بکنیم بعد هر چه بفرمایید و ...! من بسیار ناراحت شدم و رئوس مطالبی را که یادداشت کرده بودم در این جلسه با آنها صحبت کردم و بعد یک نسخه از آن را به آنها دادم که برای شما می خوانم و این همان چیزهایی است که حاج احمد آقا در رنجنامه روی قسمتهایی از آن معرکه گرفته است، در صورتی که این نامه نیست بلکه یادداشت است:

پیوست شماره ۱۵۵: یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشراقی دادستان، رئیس معاون دادستان، پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام، مورخه: ۶۷/۵/۲۴

بسمه تعالی

۱- من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنان به شهادت رساندند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت فقیه و حکومت اسلام را در نظر میگیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می گیرم.

پس از مدتی آقای نیری که قاضی بود و تعدادی از آقایان را فواستم و به آنها گفتم: الان ماه محرم است حداقل به احترام ماه محرم و احترام امام حسین (ع) از اعدامها جلوگیری کنید. ایشان گفت: ما تا به حال ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده ایم و دویست نفر را هم برای اعدام جدا کرده ایم، کلک اینها را بکنیم بعدا هر چه بفرمایید!!

۲- اینگونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در دراز مدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.

۳- روش پیغمبر (ص) را با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است، پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدا لقب " رحمه للعالمین" گرفت. روش امیرالمومنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.

۴- بسیاری از افراد سر موضع راه رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سر موضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.

اینها را تندتند اعدام کنند"، گفتم: "چطور شما الان برای کمونیستها به این فکر افتاده اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با مناقین چیزی نگفتید؟" گفتند: "مگر امام برای مذهبها هم چیزی نوشته؟! گفتم: "پس شما کجای قضیه هستید، دو روز بعد از نوشته شدن آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رئیس جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟! حالا من نمی دانم ایشان آیا واقعا خبر نداشت یا پیش من این صحبتها را می کرد.

..... بالاخره در آن جریان طبق گزارشهایی که به من دادند حدود دوهزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند.

س: پس در واقع هدف شما از این برخوردها و نوشتن این نامه ها یک اقدام انسانی و نوعی مصلحت بینی برای نظام و انقلاب و بیان یک حکم شرعی بوده است.

ج: بله، دقیقا همین طور است، هدف من دفاع از مجاهدین خلق نبود، هدف من پایداری بر ارزشهایی بود که خودمان آنها را قبول داشتیم و نباید حب و بغض ها باعث خدشه دار شدن آنها می شد، هدف من محفوظ ماندن شخصیت امام و چهره ولایت فقیه بود که نباید به نام آن بعضی کارها انجام می شد، مجرد هواداری از مجاهدین شرعا مجوز اعدام نیست و در جمهوری اسلامی حقوق همه طبقات باید حفظ شود. نکته دیگری را که من همین جا می خواهم عرض کنم این است که چه کسی باعث شد که این نامه من ( نامه مورخه ۶۷/۵/۹ ) به دست رادیو بی بی سی برسد و حدودا پس از هشت ماه از گذشتن قضیه، در ایام عید نوروز یعنی شب پنجم عید یک روز قبل از نامه ۶۷/۱/۶، از بی بی سی پخش شود بدون اینکه هیچ توضیحی راجع به کلی جریانات داده شود و جو احساسات را به عنوان دفاع فلانی از مناقین بالا ببرد و زمینه نوشتن نامه ۶۸/۱/۶ منسوب به امام را فراهم نماید، با اینکه من آن نامه را فقط برای امام و شورای عالی قضایی فرستاده بودم و در این مدت آن را به احدی نداده بودم، البته بعضی آن نامه را در همان زمانها در دانشگاه تهران در دست آقای سید حمید روحانی دیده بودند! من حدس می زدم دستهایی در کار بوده که زمینه را برای نتیجه گیری نهایی آماده می کرده است.

کتاب خاطرات آیت الله حسینعلی منتظری، فصل دهم: غوغای برکناری

در این صورت لااقل کسی نمی گوید کسی را که به پنج سال زندان محکوم شده است جمهوری اسلامی اعدام کرده است" و طبیعی بود که این مسائل به آقای ری شهری و احمدآقا منتقل می شد و آنها از این برخوردها و بازخواستهای من ناراحت بودند. بالاخره در آن جریان طبق گزارشهایی که به من دادند حدود دوهزار و هشتصد یا سه هزار و هشتصد نفر را اعدام کردند.



اسداله لاجوردی، محمد ریشهری و سید احمد خمینی سه تن از عاملین قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷

یادم هست آقای اسلامی که دادستان انقلاب فارس بود یک پرونده ای را آورده بود پیش من مربوط به دختری که می خواسته اند او را اعدام کنند، می گفتم من با اعدام او مخالف بودم اما با اکثریت آراء او را اعدام کردند، در این پرونده دختر قبل از اعدامش وصیت کرده بود و خطاب به پدر و مادرش گفته بود: طوری نیست این پیش آمدها هست شما نسبت به انقلاب بدبین نباشید قرآن و نهج البلاغه را بخوانید ...، که خود آقای اسلامی از اعدام شدن او خیلی متأثر بود. حجه الاسلام آقای حسینعلی انصاری که نماینده من در زندانها بود می گفت شش یا هفت برادر بودند که اینها نماز می خواندند، روزه می گرفتند، خیلی هم متعبد بودند، می گفتند ما با مناقین هم مخالف شده ایم، اما به اینها می گویند باید مصاحبه کنید، اینها می گویند ما حاضر نیستیم مصاحبه کنیم ما حاضریم چیزی بنویسیم ولی مصاحبه تلویزیونی نمی کنیم این برای ما شکست است و اینها را به این بهانه گفتند که سر موضع هستند و پنج یا شش نفر آنان را اعدام کردند و فقط یک نفر از آنان را که فلج شده بود باقی گذاشتند، به این شکل کار می شد.

بالاخره این جریان گذشت بعد از مدتی یک نامه دیگری از امام گرفتند برای افراد غیر مذهبی که در زندان بودند، در آن زمان حدود پانصد نفر غیر مذهبی که در زندان بودند، هدف آنها این بود که با این نامه کلک آنها را هم بکنند و به اصطلاح از شرشان راحت بشوند، اتفاقا این نامه به دست آقای خامنه ای رسیده بود، آن زمان ایشان رئیس جمهور بود، به دنبال مراجعه خانواده های ایشان با متصدیان صحبت کرده بود که این چه کاری است که می خواهید بکنید دست نگه دارید، بعد ایشان آمد قم پیش من با عصبانیت گفت: "از امام یک چنین نامه ای گرفته اند و می خواهند

## مصاحبه مجدد (۸۲/۱۰/۱۹) آقای منتظری با مجله

## "نامه" در مورد کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷



ما تا به حال ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده ایم و دویست نفر را هم برای اعدام جدا کرده ایم! من آنجا به احمدآقا گفتم به امام بگویند وزارت اطلاعات شما روی ساواک شاه را سفید کرده است. مردم از ظلم ها و تندبانی های حکومت سابق به تنگ آمده بودند که انقلاب کردند و گرنه ایران در آن زمان روزی ۶ میلیون بشکه صادرات نفت داشت و هرچند حیف و میل اطرافیان شاه و خودش بسیار بود اما به مردم هم چیزی می رسید. آیت الله خمینی در بهشت زهرا فرمودند: شاه قبرستانها را آباد کرد، آیا او بیشتر اعدام کرد یا ما؟

نامه: شما از چه برهه ای از زمان احساس کردید مسیر دارد عوض می شود؟

آیت الله منتظری: از زمان خود آیت الله خمینی. من مفصل در کتاب خاطرات خودم - که بخشی از خاطرات من است و همه آنها را بیان نکردم - مطالب را بیان کرده ام. من چند ماه یک بار خدمت ایشان می رفتم و مسائل را بیان می کردم و کارهای خلاف را متذکر می شدم. در رابطه با اعدامها یکی از قضات نزد من آمد و بسیار ناراحت بود و گفت: "بر اساس دستوری که از امام صادر شده به ما گفته اند: شما مجاهدین خلق را که در زندان هستند و سر موضع می باشند اعدام کنید". من خیلی در فکر فرو رفتم تا این که قصد کردم نامه ای به ایشان در رابطه با اعدامها بنویسم که با آقای حاج سیدهادی هاشمی مطرح کردم. ایشان که آن روز مسئول دفتر بود مخالفت کرد و گفت: با این کار ممکن است امام از دست شما ناراحت شود. با این که می گفتند امثال ایشان به من خط می دهند ولی او مخالف بود. من با قرآن استخاره کردم این آیه شریفه آمد: (و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید) نامه را که نوشتم به آقای هاشمی زنگ زد که نامه را من نوشته ام و یک نسخه آن را می خواهم به دست امام برسد و یک نسخه آن به دست شورای عالی قضایی، که مجدداً با اظهار مخالفت ایشان مواجه شدم. پس از مدتی آقای نبیری که قاضی بود و تعدادی از آقایان را خواستم و به آنها گفتم: الان ماه محرم است حداقل به احترام ماه محرم و احترام امام حسین (ع) از اعدامها جلوگیری کنید. ایشان گفت: ما تا به حال ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده ایم و دویست نفر را هم برای اعدام جدا کرده ایم، کلک اینها را بکنیم بعداً هر چه بفرمایید!!

## نامه‌ی خانواده‌های قربانیان قتل عام زندانیان سیاسی

## سال ۱۳۶۷ به محمد خاتمی رئیس جمهور



## اسامی، زمان فوت و محل دفن عزیزان ما را اعلام نمایید

سه شنبه ۴ شهریور ۱۳۸۲

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

به استحضار می‌رساند که متن زیر قبلاً به مسئولین ذریبط ارائه شده است ولی از آنجا که پاسخی دریافت نشده است جهت پیگیری به اطلاع شما می‌رسانیم: تاریخ فوت و محل دفن بسیاری از اعدام شدگان پس از انقلاب اسلامی به ویژه جان باختگان سال ۱۳۶۷ که جنازه هایشان را در گورهای دسته جمعی دفن کردند برای خانواده‌های داغدارشان مشخص نشده و هیچیک از ارگانهای مربوطه در این زمینه پاسخگو نیستند. یکی از مکانهایی که عده‌ای از دگراندیشان و اعضای احزاب و گروههای سیاسی را در آن به شکل انفرادی یا دسته جمعی دفن کرده‌اند مزار خاوران - جنب قبرستان ارامنه - است که با گورستان بهائی‌ها مشترک بوده و خانواده‌های داغدار با محدودیتها و فشارهای عده‌ای روبرو هستند از جمله:

الف - اجازه هیچگونه نشانه گذاری بر خاک مزار را ندارند.

ب - گورستان بهائی‌ها هر روز گسترش می‌یابد و بر جنازه‌های عزیزان ما مرده دفن می‌شود.

بسیاری از عزیزان ما را در مکانهای دیگری که بر ما معلوم نیست دفن کرده اند. ما بازماندگان و خانواده‌های داغدار از مسئولین مربوطه مصرانه می‌خواهیم که:

۱ - اسامی، زمان فوت و محل دفن عزیزان ما را اعلام نمایند.

۲ - از دفن اموات دیگر بر خاک جان باختگان ما جلوگیری نمایند. چراکه این امکان‌ها ناخواسته بر ما تحمیل گردیده و ما را از آن گریزی نیست. ولی برای تازه درگذشتگان بهائی می‌توان چاره‌ای اندیشید و محلی دیگر در اختیارشان گذاشت.

۳ - مانع نشانه گذاری و گلکاری در مزار و محل خاک سپاری عزیزان ما نشوند.

رونوشت به: کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد

گزارشگران محترم حقوق بشر سازمان ملل متحد

## ن. نوریزاده

## دادخواهی



بمناسبت شانزدهمین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ کشتار زندانیان

سیاسی سال ۱۳۶۷ یکی از بزرگترین جنایات تاریخ ایران میباشد. این جنایت که بحق باید آنرا یک فاجعه ملی نامید به حکم آیت اله خمینی و با پادرمیانی سران سه قوه وقت رژیم یعنی سید علی خامنه ای، رئیس جمهور، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی قضائی انجام گرفت.

اسناد و شواهد غیر قابل انکاری وجود دارد که وقوع جرم را به سهولت اثبات میکند، از آنجمله گزارش ۴۲ صفحه ای نماینده ویژه وقت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد آقای رینالدو گالیندویل است. (۱) در این گزارش رسمی نماینده ویژه نام ۱۰۹۳ زندانی سیاسی قتل عام شده را با تاریخ و مکان ذکر کرده است. (E/CN.4/1989/26) همچنین آیت اله منتظری قائم مقام وقت رهبری در کتاب خاطرات خود ضمن آوردن حکم قتل، از طرف آیت اله خمینی مبنی بر قتل عام زندانیان سیاسی که بر سر " نفاق " ایستاده اند. (۲)، به چگونگی ماجرا پرداخته است. (کتاب خاطرات آیت اله حسینعلی منتظری، فصل ۱۰، غوغای برکناری و پیوستهای ۱۵۴ و ۱۵۵). بازماندگان زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ و نیز گورستانهای دستجمعی که در اطراف و اکناف کشور مانند خاوران وجود دارد و اعترافات رسمی مقامات بلند پایه رژیم (۳) از دیگر شواهد و اسنادی است که صحت این جرم بزرگ را تأیید میکند و بدینوسیله میتوان مرتکبین و مجرمین را بدست عدالت سپرد. در این نظر تردیدی نیست که دادخواهی و نه خونخواهی قتل عام زندانیان سیاسی ۶۷ خواه ناخواه باید در فردای ایران زمین انجام گیرد.

بدیهی است وقتی سخن از دادخواهی میرود، منظور آن دادخواهی است که از طریق مجاری اصول انسانی و قانونی صورت گیرد. به عبارت دیگر در فردای روشن ایران، سخن از کینه و عداوت و انتقام نخواهد بود بلکه با یک رفتار قانونمند و رعایت تمام شئون انسانی و حقوقی و تشکیل دادگاه جزائی ملی، به محاکمه متهمین سران جمهوری اسلامی پرداخته خواهد شد تا از این طریق اجرای عدالت که زمان و مکان نمی طلبد، انجام گردد. در این میان همواره سئوالی که مطرح است، اینستکه وظیفه ما چیست و امروز را چه باید کرد؟ آیا باید به انتظار دادخواهی فردا نشست؟ اگر چنین است پاسخ ما به نسل فردا چه خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش روشن است، ما چاره ای جزء هموار کردن راه پر فراز و نشیب عدالت در پیش روی نداریم و این مهم بدون بستن کمر همت یکایک ما امکان پذیر نیست.

امروزه که سرزمین ما دچار آفت استبداد مذهبی گشته است، دادخواهی این جنایت بزرگ در رژیمی که بازجو، مدعی العموم و قاضی یک فرد است، میسر نیست در نتیجه یکی از راهکارهای اصولی و ممکن دادخواهی علیه جنایات ۲۴ ساله رژیم جمهوری اسلامی بطور اعم و کشتار زندانیان سیاسی بطور اخص، تسلیم نمودن شکایات به دادگاههای ذیصلاح بین المللی است. در این نوشتار به معرفی اجمالی مراجع قانونی و بین المللی که میتوان بواسطه آنها طرح دادخواهی و شکایت نامه را تنظیم کرد و به دادگاههای جزائی سراسر دنیا تسلیم نمود، پرداخته میشود.

## الف: دادگاه جزائی بین المللی:

هدف از تشکیل دادگاه جزایی بین المللی، محاکمه سران کشورهای است که مرتکب جرایمی میشوند که بعنوان جنایات علیه صلح و امنیت انسانها محسوب شده است. این جنایات شامل دو بخش عمده یعنی جنایات ضد بشری و جنایتهای جنگی است. جزییات تقسیم بندی جنایات و شرح کامل آن در گزارشهای سازمان ملل و اسناد کنفرانس رم مندرج است. اجمالا جنایات ضد بشری که دادگاه جزایی بین المللی به آنها رسیدگی میکند از قرار زیر است:

۱- نسل کشی (قتل عام) ۲- شکنجه ۳- انواع تجاوز جنسی و اجبار به فحشا ۴- زندانی کردن افراد بر خلاف معیارهای بین المللی ۵- تبعید افراد به دلایل مذهبی، مسلکی مغایر با اصول بین المللی ۶- محاکمه افراد به دلایل سیاسی، نژادی و مذهبی.

معاهده این دادگاه در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ (۲۷ خرداد ۷۷) در کنفرانس جهانی شهر رم به بحث گذاشته شد و علیرغم مخالفت

## بسمه تعالی

هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد  
 حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را  
 نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها  
 در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد،  
 همان مورد نظر است. روح اله موسوی قمینی

این پیمان نامه بعد از اینکه عمل شکنجه را تعریف نموده است، آثار حقوقی صلاحیت و مسئولیت دولتها، نحوه حل اختلافات، انصراف و تشکیل کمیته منع شکنجه و وظائف آنها را توضیح داده است. بنابر آمار سازمان ملل در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۰۲ در مورد کلیه کشورهای عضو که ۱۲ سند مهم بین المللی را امضاء کرده اند، از مجموع ۱۸۹ کشور عضو، ۱۲۸ کشور کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی و تحقیر آمیز را امضاء کرده اند. نام دولت جمهوری اسلامی در میان امضاء کنندگان نیست. بنابراین با عدم پذیرش این کنوانسیون از جانب جمهوری اسلامی، استناد به آن برای پیگیری نقض حقوق بشر در ایران و اعلام جرم علیه آمران و عاملان شکنجه در ایران بنابر مواد این کنوانسیون منتفی است.

### ج- کنوانسیون بین المللی حقوق مدنی و سیاسی:

این میثاق طی قطعنامه شماره آ- ۲۲۰۰ در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و در تاریخ ۲۳ مارس ۱۹۷۶ قدرت اجرایی پیدا کرد. این میثاق مشتمل بر یک مقدمه و ۵۳ ماده است و در واقع فهرستی از حقوق مدنی و سیاسی مشخص تر، روشنتر و بیشتر از آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، در این میثاق ذکر شده و دولتهای عضو به اجرای آن متعهد شده اند. طبق ماده ۲۸، ۴۰، ۴۱ این کنوانسیون، چگونگی تشکیل یک کمیته حقوق بشر برای رسیدگی به شکایات افراد علیه دولت طرف میثاق که مفاد کنوانسیون را زیر پا گذاشته است شرح داده شده است. همزمان با تصویب این کنوانسیون، یک پروتکل اختیاری به آن تصویب شد و امکان طرح شکایت افراد از دولتهای متبوعشان دایر بر نقض حقوق آنها و رعایت نکردن حقوق شناخته شده در میثاق را در این کمیته ایجاد کرد.

طبق ماده یک پروتکل، هر دولت عضو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که به عضویت این پروتکل در میآید، در واقع صلاحیت کمیته حقوق بشر را برای دریافت و رسیدگی به شکایات افراد تحت حکومت خود که مدعی اند آن دولت حقوق شناخته شده در میثاق را رعایت نکرده است، به رسمیت میشناسد. بنابر ماده دوم، هر فردی که مدعی است حقوق شناخته ای که در میثاق آمده در مورد او نقض شده است و مراحل طرح شکایت و رسیدگی در مراجع داخلی را پیموده و نتیجه ای حاصل نکرده است و یا امکان طرح شکایت در داخل وجود ندارد، میتواند به کمیته حقوق بشر شکایت کند. دولت ایران کنوانسیون و پروتکل اختیاری مذکور را در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۳۱ امضاء نموده و در تاریخ

شدید آمریکا با رای ۱۱۵ کشور از ۱۶۰ کشور عضو تصویب گردید.

نماینده دائمی رژیم جمهوری اسلامی در سازمان ملل اساسنامه دادگاه را در تاریخ ۱۱ دی ۱۳۷۹ (۳۱ دسامبر ۲۰۰۰) امضاء نمود و رژیم را یک قدم در برابر مواد ۲۸ گانه این معاهده بین المللی متعهد و مسئول ساخت. طبق ماده ۱۱ اساسنامه، دادگاه زمانی قدرت اجرایی پیدا میکند که علاوه بر تصویب اساسنامه دادگاه توسط مجالس قانونگزاری ۶۰ دولت، قوانین و مقررات اساسنامه برای بررسی جرایم یک دولت نیز طبق مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه، از نهاد قانونگزاری آن دولت گذشته باشد. بنابراین با استناد به اساسنامه دادگاه جزایی بین المللی نمیتوان علیه حاکمان رژیم جمهوری اسلامی اعلان جرم نمود زیرا این اساسنامه به تصویب مجلس شورای اسلامی رژیم نرسیده است.



این فاجعه ملی به حکم آیت اله خمینی و با پادرمیانی سران سه قوه وقت رژیم، سید علی خامنه ای، رئیس جمهور، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس و موسوی اردبیلی، رئیس دیوان عالی قضائی انجام گرفت.

دومین دلیل برای عدم کارآیی دادگاه جزایی بین المللی جهت رسیدگی به شکایات جرایم رژیم اینست که دادگاه جزایی بین المللی دارای محدودیت است، بدن معنی که دادگاه به طرح جنایاتی که قبل از شروع کار رسمی و قابلیت اجرا پیدا کردن آن یعنی اول ژوئیه ۲۰۰۲ (۱۰ تیر ۸۱) صورت گرفته است، نمیرداند. برای مثال کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷ از مواردی است که نمیتوان آنرا در دادگاه جزایی بین المللی مطرح نمود زیرا این جنایت هولناک قبل از به رسمیت درآمدن دادگاه بوقوع پیوسته است. اهمیت عمده این دادگاه نقش بازدارنده آن میباشد و همداری دائمی است که جنایات ضد بشر بدون مکافات و مجازات نخواهد ماند.

ب- کنوانسیون ضد شکنجه و رفتار یا مجازات خشن، غیر انسانی یا تحقیر آمیز:

این کنوانسیون در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ طی قطعنامه شماره ۴۶/۳۹ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و پس از اینکه ۲۰ دولت مفاد آنرا در مجامع قانونگزاری خود به تصویب رساندند، در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۸۷ قابلیت اجرایی پیدا کرد. کنوانسیون ضد شکنجه شامل یک مقدمه و ۳۳ ماده در ۳ بخش تدوین شده است.

در سایت دولتی بازتاب منتشر شده، می گوید: این طور نیست و آقای خمینی تا دو روز پیش از مرگش کاملاً مسلط بر اوضاع بود. از سوی دیگر کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، قتل عامی است که از نظر حقوق بین الملل و کنوانسیون های جهانی تحت عنوان جنایت علیه بشریت طبقه بندی می شود که در دادگاه بین المللی قابل پیگرد است و تلاش هایی در سراسر جهان از سوی فعالان حقوق بشر جریان دارد تا این موضوع در دستور کار دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات علیه بشریت قرار گیرد. دکتر رامین احمدی، فعال حقوق بشر مقیم ایالت کنتیکت، درباره اظهارات آقای هاشمی و میزان مسئولیت عاملین و آمرین این کشتار به پرسش های علی سجادی پاسخ گفته است.

**علی سجادی:** آقای هاشمی رفسنجانی در گفتگویی با عنوان از نصب تا عزل آیت الله منتظری، اشاره ای کرده اند به خاطرات آیت الله منتظری و گفته اند که ایجاد شبهه مریض بودن امام در ماه های آخر عمر و مشکل بودن ارتباط، شیطنت آمیز و نادرست است. حقیقت این است که امام تا دو - سه روز آخر عمر کاملاً بر امور مسلط بودند و روابط عالی بود. همه این حرف ها سوء ظن است که شیاطین القا می کنند و دروغ می گویند. اشاره ایشان به چیست؟

**دکتر رامین احمدی (فعال حقوق بشر):** عرضم به حضورتان که در سال ۱۳۶۷ نظام تصمیم گرفت به هر حال، یعنی کسانی که موضع تصمیم گیری بودند در آن دوره و قدرت داشتند، تصمیم گرفتند که به فاصله یک هفته این ها زندان اوین را ارتباطش را با خارج قطع کنند، هر گونه ارتباط را این ها از بین بردند از جمله ارتباط تلفنی را، و بعد به فاصله یک هفته نزدیک به هشت هزار نفر را (حدود هشت هزار زندانی سیاسی را که اکثرشان روزهای آخر زندانی بودنشان را طی می کردند و می بایست آزاد می شدند را به قتل رساندند.) آقای منتظری ادعا می کند که آن دستخطی که از آقای خمینی امروز در دست است و مبنی بر این است که یک کمیته سه نفره مسئول شده است از طرف امام که این کشتار را انجام بدهد، این جعلی است و آقای خمینی مریض بوده اند در آن روزها و به خاطر بیماریشان نمی توانستند که همچنین دستوری را بدهند و این دستور در واقع از طرف اطرافیان ایشان و به امضای ایشان در اختیار آن کمیته قرار گرفته است که منجر به قتل عام زندانیان شد.

ع.س: پس به عبارت دیگر آقای رفسنجانی این جا دارند از خودشان رفع مسئولیت می کنند؟

۳۰ آذر ۱۳۳۴ آنرا به تصویب مجلس شورای ملی رسانده است و در این بین هیچگونه حق شرط و تحفظی قائل نشده است. بنابر مفاد این کنوانسیون تا زمانیکه دولتی اعلام انصراف از کنوانسیون را نداده است، مفاد کنوانسیون به قوت خود باقی است، بنابراین دولت جمهوری اسلامی متعهد به این میثاق میباشد. آنچه از مطالب فشرده بالا نتیجه گرفته میشود اینست که کلیه افرادی که حقوق مدنی و سیاسی آنها در نظام جمهوری اسلامی نقض گردیده است، خود و یا به نیابت از شخص متوفی، میتوانند به استناد بر مواد کنوانسیون حقوق مدنی و سیاسی و پروتکل اختیاری آن شکایت نامه ای با نام و نشان و مورد شکایت و هدف از طرح آن و نیز اینکه این شکایت از طریق دیگر مراجع بین المللی رسیدگی نشده است و شکایت کنند تمام راههای ممکن و قابل اجرا و وصول تعقیب شکایت را طبق قوانین داخلی طی کرده و نتیجه ای نگرفته است و یا امکان طرح شکایت وجود نداشته است، تنظیم کند و آنرا به کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد تسلیم دارد.

(۱) گزارش نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در باره ایران، رینالدو گالیندویل ۱۹۸۸

(۲) متن فتوای خمینی:

بسمه تعالی

هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است. سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید. در مورد رسیدگی به وضع پرونده ها در هر صورت که حکم سریع تر انجام گردد، همان مورد نظر است.

روح اله موسوی خمینی

(۳) اظهارات سید علی خامنه ای و موسوی اردبیلی. کیهان ۱۳۶۷/۹/۲۰

## چشم انداز طرح شکایت علیه آمران و مسئولان اعدام

### های دسته جمعی تابستان ۶۷ در دادگاه های بین المللی



Rome Statute of the  
International Criminal Court

**لیلی صدر:** در تابستان ۱۳۶۷، چندین هزار نفر از زندانیان سیاسی ایران در زندانیان سیاسی ایران در زندان اوین و دیگر زندان، در طول مدت کوتاهی در زندان اوین و دیگر زندان ها در طول مدت کوتاهی توسط کمیته ای که به فرمان آیت الله خمینی، بنیان گذار جمهوری اسلامی تشکیل شده بود، به قتل رسیدند. آیت الله منتظری در خاطرات خود اصالت دستخط موجود آقای خمینی در مورد انجام این کشتار را زیر سوال برده است و می گوید: آقای خمینی در آن زمان بیمار بوده و نمی توانسته چنین دستخطی و فرمانی صادر کرده باشد. آقای هاشمی اخیر در مصاحبه ای که

دکتر رامین احمدی: بله، به هر حال این یک الگوی خیلی شناخته شده است برای اغلب این جنایتکارانی که در موارد جنایت علیه بشریت در دادگاه بین المللی محاکمه می شوند، همیشه این اولین دفاع است. یعنی این که می گویند که کس دیگری فرمان داد، آمر شخص دیگری بود، و ما مامور بودیم و معذور. ولی به هر حال پروتکل هایی که امروز در اختیار است، من می توانم از همین امروز به حضرات بگویم که این دفاع دفاع بسیار ضعیفی خواهد بود در آن دادگاه بین المللی. ع.س.: این دادگاه بین المللی که میگویید، چه جور دادگاهی خواهد بود؟

دکتر رامین احمدی: والله همان جوری که می دانید دادگاه بین المللی و پروتکل این دادگاه همیشه مورد به مورد و از کشور به کشور فرق می کرده است و آخرین موردی را که سراغ دارید که می دانیم به هر حال معروف شد، دادگاه آقای میلانویچ بود. به هر حال ما می دانیم که یک سری از کشورها، از جمله مثلا کشور آمریکا با این پروتکل مخالف هستند و دلیل این که مخالف هستند برای این که فکر می کنند که عده ای هستند از سیاستمداران سابق آمریکا که ممکن است به این دادگاه کشیده بشوند. بنابراین در صحنه بین المللی در واقع هماهنگی کاملی وجود ندارد برای این که در مورد تمام کشورها اعمال بشود. مقدمات این دادگاه برای ایران هنوز آماده نیست، برای این که به خصوص در این مورد، مورد زندانیان زندان اوین یا کشتار اوین، هنوز مقدمات این دادگاه فراهم نشده است. اما به هر حال مدارکش به نظر می آید که به اندازه کافی به خارج آمده است و این نوید را می دهد همین مدارکی هم که تا امروز وجود دارد و مطالبی که در این باره نوشته شده است که ما در آینده چنین دادگاهی را بتوانیم داشته باشیم.

ع.س.: آیا تلاش هایی در جریان هست برای برگزاری چنین دادگاهی با برای فراهم آوردن مقدمات برگزاری چنین دادگاهی؟  
دکتر رامین احمدی: بله، من فکر می کنم که اغلب فعالان حقوق بشر ایران که راجع به کشتار اوین ۱۳۶۷ تحقیق کرده اند و با خانواده ها مصاحبه کرده اند و مدارک جمع کرده اند، در واقع دارند مقدمات چنین دادگاهی را فراهم می کنند و تمام خانواده هایی که عزیزانشان را در آن کشتار از دست داده اند، باید سعی کنند تا آن جا که ممکن است به دقت خاطرات آن آخرین روزها را بنویسند و روی کاغذ بیاورند و این را به فعالین حقوق بشر در داخل از ایران و یا در خارج منتقل بکنند تا مقدمات این دادگاه زودتر فراهم شود.

دکتر رامین احمدی: والله این امر به هر حال ولو این که آقای خمینی مریض بوده است، از آقای هاشمی رفسنجانی نمی تواند سلب مسئولیت بکند. او حداقل از پروتکل توکیو به این طرف انواع و اقسام قوانین و مقررات بین المللی داریم که این ها به هر حال موقعی که قرار باشد که ایشان محاکمه بشود در یک دادگاه بین المللی به خاطر جنایت علیه بشریت، این ها مطرح خواهد شد.

آقای هاشمی رفسنجانی نمی تواند سلب مسئولیت بکند. .... او به هر حال موقعی که قرار باشد که ایشان محاکمه بشود در یک دادگاه بین المللی به خاطر جنایت علیه بشریت، مطرح خواهد شد اگر خاطرتان باشد، آیت الله خلیفای هم نوشت صریحا و پند بار هم گفت که همه قتل هایی که انجام داده است و همه اعدام هایی که کرده است، به دستور مستقیم آیت الله خمینی بوده است. فکر نمی کنید که این یک الگویی است که آقای رفسنجانی هم دارد از آن استفاده می کند،

اگر که ایشان هم حتی در موضع رهبری نبود اما این امکان را داشت که از کشتار دسته جمعی زندانیان اوین جلوگیری بکند و نکرد، همان مسئولیتی را دارد که آقای خمینی داشته است در صدور فرمان. بنابراین این امر به هیچ وجه مسئولیت ایشان را به عنوان مرد شماره یک کشور در واقع در آن دوره، از بین نمی برد. ایشان باید ثابت بکند که نه فقط آقای خمینی به هر حال مریض نبود و در سلامت کامل این حکم کشتار را داد، بلکه باید اثبات بکند که خودش به هیچ وجه نمی توانست مانع کشتار دسته جمعی زندانیان در اوین بشود.

ع.س.: اگر خاطرتان باشد، آیت الله خلیفای هم نوشت صریحا و چند بار هم گفت که همه قتل هایی که انجام داده است و همه اعدامهایی که کرده است، به دستور مستقیم آیت اله خمینی بوده است. فکر نمیکنید که این الگویی است که آقای رفسنجانی هم دارد از آن استفاده میکند، منتهی این دفعه بعد از مرگ آیت الله خمینی؟



**کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (قتل عام)****صدو هفتاد و نهمین گردهمایی - ۹ دسامبر ۱۹۴۸**

مقدمه: کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی که در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، کنوانسیونی است که یک روز قبل از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر تصویب شد. این پیمان مشتمل بر یک مقدمه کوتاه و ۱۹ ماده است. این مقدمه با اشاره به قطعنامه ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ مجمع عمومی، قتل عام را بنا بر حقوق بین المللی جنایت بزرگ شناخته است که مغایرت آشکار با روح و اهداف ملل متحد و متمدن دارد. کنوانسیون منع و مجازات قتل عام از جمله کنوانسیون بین المللی است که دولت ایران آنرا در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۲۸ امضاء نموده و در تاریخ ۲۰ آذر ۱۳۳۴ بدون هیچگونه حق شرط و تحفظی به تصویب مجلس شورای ملی رسانده است. این کنوانسیون مانند دیگر مقررات و قوانین بین المللی با تغییر رژیم ها از بین نمیروند و هر دولتی مستلزم رعایت مقرراتی است که رژیم قبلی آنرا امضاء کرده است. این الزام تنها در صورتی انجام نخواهد گرفت که رژیم جایگزین بطور رسمی و قانونی آنرا فسخ نماید. طبق آمار سال ۱۹۹۶ سازمان ملل متحد، ۱۱۵ کشور به عضویت این کنوانسیون درآمده اند و تعدادی از آنها به برخی از مقررات کنوانسیون حق شرط قائل شده اند. از جمله حق شرطی که این کشورها برای خود ملحوظ داشته اند، ماده ۹ در مورد درخواست تفسیر در صورت بروز اختلاف از دیوان بین المللی دادگستری و قسمت دوم ماده ۶ در مورد ارجاع رسیدگی به موضوع به دادگاه بین المللی است.

عضویت دولت جمهوری اسلامی و تعهدات آن به این کنوانسیون بدون هیچ حق تحفظ و شرطی به قوت خود باقی میباشد. این موضوع برای آن دسته از افرادی که اعضاء خانواده خود را در قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷ از دست داده اند و با تعاریف حقوقی و قانونی که از قتل عام ( Genocide ) در این کنوانسیون آمده است و نیز بنا بر مفاد مصرح آن، دولتهایی که مرتکب چنین جنایاتی شده اند میبایست محاکمه و مجازات گردند و این مجازات فقط شامل حال افراد عادی نمیشود بلکه کسانی که

در راس حکومت قرار دارند و دارای پستهای رسمی و مقامات دولتی هستند را در بر میگیرد، روزنه امیدی گشوده میشود. علاوه بر آن تمامی کسانی که قربانی نقض حقوق بشر در ایران میباشند با ارجاع به این کنوانسیون و مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (مواد ۶، ۷ و ۲۸) که دولت جمهوری اسلامی آنها را بطور رسمی پذیرفته و متعهد به اجرای مفاد آنها بدون هیچ پیش شرط و تحفظی شده است میتوانند جهت دادخواهی با تنظیم شکایت نامه (۱) و ارسال آن به کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، اقدام کنند.

کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران - ۱۰ شهریور ۱۳۸۱

(۱) فرم رسمی شکایت نامه کمیته حقوق بشر سازمان ملل در سایت کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران (www.polpiran.com) موجود است.

**متن کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته جمعی (قتل عام)****دولتهای طرف کنوانسیون:**

- با توجه به اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ و تصمیم خود مبنی بر اینکه قتل عام بنابر قوانین بین المللی جرم محسوب میشود و مغایر با روح و اهداف ملل متحد و محکوم شده به وسیله ملل متمدن است.

- با شناخت به اینکه در تمام مراحل تاریخ، قتل عام تلفات بسیار سنگینی به جامعه انسانی وارد کرده است.

- با اطمینان به لزوم همکاریهای بین المللی جهت رها شدن انسان از این نوع مجازات و تنبیه نفرت انگیز.

بدین وسیله به اتفاق، این مفاد ارائه میگردد:

**ماده اول**

دولتهای عضو، تأیید میکنند، قتل عام چه در زمان صلح و یا چه در زمان جنگ یک جرم بین المللی محسوب میشود و همچنین آنها تعهد میکنند که از آن جلوگیری نموده و مرتکبین را مجازات نمایند.

**ماده دوم**

در کنوانسیون حاضر، تعریف قتل عام بدین معنی میباشد: کشتار دسته جمعی به هر یک از اعمال زیر که به منظور از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی صورت گیرد، اطلاق میشود:

الف: کشتن اعضای یک گروه

ب: صدمات جدی جسمی یا روحی به اعضاء یک گروه وارد کردن



ج: قرار دادن یک گروه در معرض شرایط نامناسب زندگی که منجر به از بین رفتن قوای جسمی آن گروه، بطور کلی یا جزئی می‌گردد.

د: اقدامات تحمیلی به منظور جلوگیری از توالد و تناسل یک گروه ه: انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر

ماده سوم اعمال زیر قابل مجازات میباشند:

الف: قتل عام

ب: توطئه برای قتل عام

ج: تحریک مستقیم و علنی در انجام قتلها

د: کوشش برای انجام قتل عام

ه: شرکت در امر قتل عام

ماده چهارم

افرادی که مرتکب قتل عام میشوند یا هر مورد دیگری که در ماده سوم ذکر شده است، مجازات خواهند شد. خواه این افراد از حاکمان مسئول و قانونی و یا مقامات رسمی دولتی و یا افراد خصوصی باشند.

ماده پنجم

دولتهای عضو، ضرورت تصویب مقررات کنوانسیون حاضر را در مراجع قانونگذاری خودشان تعهد میکنند تا اجرای کنوانسیون میسر گردد. آنها بویژه تعهد میکنند که مجازات های موثری برای اشخاص مجرم در رابطه با قتل عام و یا دیگر اعمالی که در ماده سوم ذکر شده است را در قوانین خود تصویب نمایند.

ماده ششم

افرادی که محکوم به قتل عام و یا دیگر اعمالی که در ماده سوم ذکر شده است، می باشند، در دادگاه صلاحیتدار کشوری که جرم در آن واقع شده است و مطابق قوانین آن کشور و یا بوسیله دادگاه بین المللی که صلاحیت قضائی آن مورد قبول دولتهای عضو باشد، مجازات میشوند.

ماده هفتم

عمل قتل عام و دیگر اعمالی که در ماده سوم ذکر شده است، از لحاظ استرداد مجرمین، جرم سیاسی محسوب نمیشود. دولتهای عضو تعهد خواهند کرد که بنابر قوانین کشور خود و قراردادهای موجود با استرداد مجرمین موافقت نمایند.

ماده هشتم

هریک از دولتهای عضو میتوانند از نهادهای صلاحیت دار سازمان ملل بخواهند که بر اساس منشور سازمان ملل متحد اقدامات مناسب برای جلوگیری و از بین بردن قتل عام را مورد بررسی قرار دهند.

ماده نهم

اگر اختلافی بین دولتهای عضو در مورد تفسیر یا اجرای مواد این کنوانسیون بوجود آید و یا مسئله ای مربوط به مسئولیت دولتی، که در این جنایت (شرکت داشته است) و یا دیگر اعمالی که در ماده سوم آمده است، به درخواست هر یک از طرفین اختلاف، موضوع به دیوان بین المللی دادگستری ارجاع میشود.

ماده دهم

متنهای چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیائی کنوانسیون حاضر دارای اعتباری یکسان میباشد و در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ لازم الاجرا خواهند بود.

ماده یازدهم

کنوانسیون حاضر تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۴۹ برای امضاء امضاء سازمان ملل و نیز دولتهای غیر عضوی که بوسیله دبیر کل دعوتنامه ای برای امضاء دریافت کرده اند، مفتوح خواهد بود. کنوانسیون حاضر، وقتی به مرحله اجرای قانونی برسید، مقررات تصویب آن نزد دبیر کل سازمان ملل سپرده خواهد شد.

الحاق از طرف امضاء سازمان ملل و هر دولت غیر عضوی که دعوتنامه مذکور را دریافت کرده است بعد از اول ژانویه ۱۹۵۰، پذیرفته میشود. مقررات سند الحاق نزد دبیر کل سازمان ملل به امانت سپرده خواهد شد.

ماده دوازدهم

هر دولت عضوی میتواند در هر زمان بوسیله نامه خطاب به دبیر کل سازمان ملل، خواستار توسعه کنوانسیون حاضر به تمام و یا هر قلمروی باشد. این درخواست به سبب اداره مناسبات خارجی دولتهای عضوی که مسئولیت دارند، صورت خواهد گرفت.

ماده سیزدهم

در هنگام سپرده شدن اولین بیست سند تصویب یا الحاق، دبیر کل سازمان ملل، "ابلاغیه ای شفاهی" تهیه و تنظیم خواهد نمود و رونوشت آنرا به امضاء سازمان ملل و دولتهای غیر عضو با در نظر داشتن ماده ۱۱ ارسال خواهد کرد.

کنوانسیون حاضر ۹۰ روز پس از سپرده شدن بیستین سند تصویب یا الحاق نزد دبیر کل سازمان ملل قابلیت اجرا پیدا میکند. هر تصویب یا الحاق که بعد از تاریخ ذکر شده اخیر انجام گیرد، ۹۰ روز پس از اینکه مقررات تصویب یا الحاق سپرده شود، لازم الاجرا خواهد شد.

ماده چهاردهم

کنوانسیون حاضر به مدت ۱۰ سال یعنی از روزی که لازم الاجرا گردید، به اعتبار خود باقی خواهد ماند. پس از آن هر ۵ سال به ۵

نمی‌دانم ایشان آیا واقعاً خبر نداشت یا پیش من این صحبتها را می‌کرد. خاطرات آیت‌الله منتظری، ص ۶۳۹

آنچه در خاطرات آقای منتظری آمده این سؤال را در ذهن خواننده ایجاد می‌کند که با توجه به ادعای بعضی از زندانیانی که در سال ۶۷ در زندان بوده‌اند و از جریان اعدام دسته‌جمعی جان سالم به‌در برده‌اند قرار بود کلک زندانیان (به نقل از آقای منتظری) در بهمن ماه سال ۶۶ کشته شود و مقدمات کار از جمله لغو مرخصی‌ها و انتقال زندانیان به زندانهای مورد نظر و ... نیز فراهم شده بود آیا جریان مرصاد تنها بهانه‌ای برای اجرای این تصمیم نبوده است؟ با کدام منطق شرعی یا عرفی می‌توان هزاران نفر را تنها به جرم «اظهار عقیده» اعدام کرد؟!

هموطنان آگاه؛

زخمی را که فاجعه مرصاد ماه ۶۷ به دل هزاران خانواده ایرانی نهاد تا کی «نظام ولایی» می‌تواند با بی‌تفاوتی از آن عبور کند. چه کسی یا کسانی باید پاسخگوی این کشتار تاریخی و بی‌نظیر باشند؟ مطمئن باشیم روزی همه آمران و عاملان این جنایت در پیشگاه خدا و خلق باید پاسخگو باشند. والسلام مرداد ۱۳۸۳  
x نام مقاله از نشریه پیک میباشد

سال، در صورتی که حداقل ۶ ماه قبل از پایان مدت، کنوانسیون توسط دولتهای عضو فسخ نشود، (خود بخود) تمدید میگردد. اعلان فسخ از طرف دولت عضو بوسیله نوشتن نامه خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد، صورت خواهد گرفت.

ماده پانزدهم

اگر در نتیجه اعلان فسخ، تعداد دولتهای عضو (متعاقد) به کنوانسیون حاضر به کمتر از ۱۶ دولت برسد، قرارداد مزبور از تاریخ آخرین اعلان فسخ، از درجه اعتبار ساقط میگردد.

ماده شانزدهم

درخواست تجدید نظر در مورد کنوانسیون حاضر، بوسیله تذکر کتبی که دولت عضو خطاب به دبیر کل بعمل می‌آورد، در هر زمان میسر می‌باشد.

ماده هفدهم

دبیر کل سازمان ملل مراتب ذیل را جهت اطلاع همه اعضاء سازمان ملل و دولتهای غیر عضو با در نظر گرفتن ماده ۱۱ متذکر خواهد شد:

الف: اعضاء، تصویب‌ها و الحاق‌های دریافتی بنابر ماده ۱۱

ب: تذکرات دریافتی بر طبق ماده ۱۲

ج: زمان لازم الاجرا شدن کنوانسیون حاضر بنابر ماده ۱۳

د: انصرافهای دریافتی بنابر ماده ۱۴

ه: فسخ کنوانسیون بنابر ماده ۱۵

و: تذکرات دریافتی بنابر ماده ۱۶

ماده هیجدهم

رونوشت اصلی کنوانسیون حاضر در بایگانی سازمان ملل به امانت سپرده خواهد شد. یک رونوشت گواهی شده کنوانسیون به تمام اعضاء سازمان ملل و دولتهای غیر عضو با در نظر گرفتن ماده ۱۱، ارسال خواهد شد.

ماده نوزدهم

کنوانسیون حاضر در زمان لازم الاجرا شدن آن بوسیله دبیر کل سازمان ملل متحد به ثبت خواهد رسید.

بقیه از صفحه ۱۰

«چطور شما الان برای کمونیست‌ها به این فکر افتاده‌اید؟ چرا راجع به نامه ایشان در رابطه با اعدام منافقین چیزی نگفتید؟» گفتند: مگر امام برای مذهبی‌ها هم چیزی نوشته‌اند؟! «گفتم «پس شما کجای قضیه هستید؟ دو روز بعد از نوشته شدن، آن نامه به دست من رسید و این همه مسائل گذشته است، شما که رییس‌جمهور این مملکت هستید چطور خبر ندارید؟!» حالا من

### کمیته دفاع از حقوق بشر در ایران منتشر کرده است:

- ۱- "مثل مرده در تابوت"، گزارش کامل ناظران حقوق بشر در ایران - ژوئن ۲۰۰۴ (خرداد ۱۳۸۲)
- ۲- "ماموریت در جمهوری اسلامی"، گزارش کامل آمیخی لیگابو نماینده ویژه سازمان ملل در مورد آزادی عقیده و بیان در ایران
- ۳- مهمترین قراردادهای بین المللی حقوق بشر سازمان ملل
- ۴- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۴ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۵- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۳ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۶- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۲ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۷- متن کامل گزارش سال ۲۰۰۱ سازمان عفو بین المللی در مورد حقوق بشر در ایران
- ۸- نامه ها و بیانیه های کمیته دفاع از حقوق قربانیان قتلهای زنجیره ای
- ۹- متن کامل دفاعیه ناصر زرافشان در دادگاه تجدید نظر